

شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران

طرح پیش نویس
قانون اساسی جمهوری فدرال ایران

www.iran-archive.com

توضیحی

بر پروژه‌ی آرایه‌ی

طرح پیش‌نویس قانون اساسی

هم‌میهن گرامی

متنی را که در دست دارید طرحی است از یک پیش‌نویس قانون اساسی برای ایران. به منظور روشن شدن انگیزه‌ی سیاسی، نحوه‌ی تهیه و اصولی که این طرح بر آن استوار است توضیحاتی مقدماتی را ضروری می‌دانیم.

۱- درباره‌ی ضرورت چنین طرحی

نیازی به اثبات ندارد که ایران با بحرانی عمیق و فراگیر روبرو است؛ بحران سیاسی، بحران اقتصادی، بحران فرهنگی و بحران اجتماعی. طبیعی است که برای رفع این بحران‌ها باید ریشه‌های اصلی را یافت. به باور ما ریشه‌ی اصلی تمامی این بحران‌ها در ساختار نظام است که در قانون اساسی موجود انعکاس و مشروعیت یافته.

هر چند این بحران ساختاری به صورت بحرانی سیاسی نیز جلوه می‌کند ولی بحرانی سیاسی به معنای اخص این مفهوم نیست. چون معمولاً هنگامی از بحران سیاسی به معنای فوق سخن می‌رود که هیأت دولت بر سر کار، به هر علتی، در حل مشکلات و معضلات جامعه ناتوان شده و با برکنار کردن هیأت دولت موجود برگزیدن اشخاص دیگری به جای مسؤولان حاضر می‌توان به بحران پایان داد. به عبارت دیگر بحرانی

سیاسی بحرانی است که در درون ساختار نظام موجود قابل حل است.

انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری در خرداد ۷۶ و بیدایی و قوت گرفتن این امید در میان بخش‌های وسیعی از مردم که وی با انجام اصلاحات اساسی قادر خواهد شد جامعه را از بن‌بستی که با آن روبرو است برهاند و گام‌های لازم و اساسی را هر چند کند در جهت تقویت جمهوریت و مردم‌سالاری و تضعیف قدرت ولایت فقیه برآورد، دلالت بر وجود این تصور در میان مردم داشت که بحرانی که جامعه با آن روبرو است بحرانی است ماهیتاً سیاسی. ولی تجربه‌های چهار سال ریاست جمهوری ایشان که خود در پایان آن به طور رسمی و آشکار اظهار داشت که نتوانسته است کاری انجام دهد و تجربه‌های تاکنونی دوره‌ی دوم ریاست جمهوری ایشان که تأیید عینی آن اظهارات است دیگر نباید جای تردیدی باقی گذاشته باشد که بحران، بحرانی سیاسی به معنای اخص کلمه نیست.

چه در دوره‌ی اول ریاست جمهوری خاتمی و چه تا کنون در دوره‌ی دوم ریاست جمهوری ایشان، که بر خلاف دوره‌ی اول اکثریت در دست دوم خردادی‌ها است، هر اقدامی که حتا تا اندازه‌ای کم، می‌توانست از کنترل ولایت فقیهون بر اهرم‌های اساسی قدرت بکاهد و کفهدی ترازوی قدرت را تا اندازه‌ای به سود اصلاح‌خواهان تغییر دهد با سد عبورناپذیر نهاد ولی فقیه که قانون اساسی موجود کنترل تمامی ارگان‌های اساسی قدرت را به دست او سپرده و به عبارتی برای او حق مالکیت بر کشور را قایل شده روبرو ساخته است. بنابراین، بحران‌گریبان‌گیر جامعه بحرانی است ساختاری، بحران سرپای نظام یعنی بحران قانون اساسی. این واقعیتی است که به گونه‌ای روزافزون بخش‌های بیشتری از جامعه این موضوع را در می‌یابند و بر زبان جاری می‌سازند.

تجربه‌ی عملی برآمدن و فروکش کردن جریان دوم خرداد و به بن بست رسیدن مبارزه‌ی میان دو جناح حاکم این واقعیت را آشکار ساخته است که از این طرف راه گشایشی برای خارج شدن جامعه از بحران وجود ندارد. آنچه مسلم است این است که ولایت فقیهون تمامیت‌خواه حاکم، توانا به حل بحران نیستند. به این دلیل ساده که بحران در وجود خود آنان است و آتش را با آتش نمی‌توان خاموش کرد. به بیان دیگر آنان بخشی از راه حل نیستند. ولی جریان معروف به اصلاح‌خواهان نیز راه به جایی نمی‌برد. زیرا آنان خواهان مردم‌سالاری در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی هستند که این خود تناقض در معنا است و خود یکی از علل اساسی ضعف آنان در مبارزه با جناح دیگر است. بنابراین، عامل رها کردن جامعه از بحران تنها می‌تواند

نیروی خارج از جناح‌های موجود در حاکمیت باشد، آنچه آن را نیروها و جریان‌های لائیک نامیده‌اند، یعنی نیروها و جریان‌هایی که خواهان استقرار نظامی مردم‌سالارانه بر اساس جدایی دین از دولت و حقوق برابر برای تمامی شهروندان ایرانی با چشم پوشی از مذهب، عقیده، جنس، نژاد، رنگ و غیره است.

ولی به دلایل آشکار این نیروها و جریان‌ها، که اکنون اکثریت شکننده‌ای را در ایران تشکیل می‌دهند، نمی‌توانند به طور آشکار و علنی در صحنه سیاسی کشور ظاهر شوند و خواسته‌های خود را بیان دارند و آن‌ها را به صورت تدوین شده در اختیار مردم بگذارند و برای تحقق آن‌ها مبارزه کنند. بنابراین، انجام این وظیفه را باید نیروها و جریان‌های لائیک تبعیدی در خارج از کشور به عهده بگیرند.

در همین جا لازم است گفته شود که منظور ما از این وظیفه، به هیچ وجه وظیفه رهبری جنبش از خارج نیست. این کار نه لازم است و نه مقدور. طبیعی است که مبارزه باید در ایران انجام گیرد. خوشبختانه مردم ایران و به ویژه جوانان که در صف مقدم مبارزه قرار دارند از آن چنان سطح آگاهی و تجربه‌ی عملی مبارزاتی برخوردار شده‌اند که آنان را برای ادامه و سازمان دادن مبارزه در ایران از هر گونه نیازی از این دست از خارج از کشور بی‌نیاز می‌سازد. آنچه در خارج از کشور نیروهای لائیک آزادیخواه و مترقی می‌توانند و باید انجام دهند منحصر به انجام آن اقداماتی می‌شود که دستکم در شرایط حاضر در ایران ممکن نیست: تدوین و ارایه‌ی محتوای فکری و سیاسی آلترناتیو نیروهای لائیک.

پس پرسشی که در برابر این نیروها قرار می‌گیرد این است که این آلترناتیو فکری و سیاسی چه می‌تواند باشد. عده‌ای را نظر بر این است که شکل این آلترناتیو فکری و سیاسی می‌تواند این باشد که چند اصلی را که نیروهای آزادیخواه و مترقی لائیک می‌توانند روی آن توافق کنند، مانند اصل مردم‌سالاری، جدایی دین از دولت، برابری حقوق، و مانند آن‌ها تدوین و آن‌ها را به عنوان پرچم مبارزه‌ی نیروهای لائیک در ایران برای ایجاد وحدت میان مبارزان اعلام کرد. به نظر ما هر چند شاید تدوین چنین اصولی در شرایطی لازم باشد ولی به هیچ‌وجه کافی و راه‌گشا نیست.

یکی به این دلیل که در ایران نیز چنین اصول و خواسته‌هایی کم و بیش مطرح است و بنابراین بیان چنین اصولی آن محتوایی از آلترناتیو نظری لائیکی نیست که طرح آن در ایران در شرایط کنونی ممکن نیست و از این رو بیان دوباره‌ی آن اصول کمکی به حل مشکل نمی‌کند. دوم این که در بیان اصول و خواسته‌های کلی از چپ افراطی استالینیستی گرفته تا سلطنت طلب تا مجاهد و غیره اختلافی نیست. هر یک از آن‌ها از دادن

هر وعد و وعیدی که می‌بندارد برای جلب مردم به سوی آنان می‌تواند مفید افتد مضایقه نمی‌کند. در تاریخ مبارزات مدرن هر نیرویی که در اپوزیسیون با نظامی استبدادی قرار داشته خواست‌هایی کلی از این دست را مطرح کرده ولی اغلب پس از کسب قدرت طور دیگری عمل کرده است. سوم این که در خارج از کشور تجربه‌ی کوشش‌های چند و چندین ساله از این گونه را در اختیار داریم که نتیجه‌ی دلخواه را به بار نیاورده است.

طرح پیش‌نویسی از یک قانون اساسی بر بیان کلی چند اصل کلی برتری‌های زیادی دارد:

۱. کوششی است در اراده‌ی پیشنهادی نو و شاید از این نظر شایان توجه،

۲. به جای کلی‌گویی‌های آشنا بیانی است مشخص و در اجزا،

۳. تقریباً تمامی موضوع‌هایی را که جامعه با آن سر و کار دارد، سیاسی، اقتصادی، قضایی، فرهنگی و اجتماعی شامل می‌شود و مطرح می‌کند،

۴. از پیش آنچه را پس از تغییر نظام می‌تواند جانشین آن شود در جزئیات برای بحث و تأمل و اندیشیدن در اختیار مردم می‌گذارد،

۵. وجه مشخصه‌ی وحدت‌های گذشته میان مخالفان رژیم حاکم به طور عمده توافق در نفی رژیم بود. اجزای تشکیل دهنده‌ی آن وحدت‌ها به منظور حفظ همکاری از ابراز اختلاف‌ها در نظر و هدف تا کسب پیروزی خودداری می‌ورزیدند. تازه پس از پیروزی بود که اختلاف‌ها و تصادم‌ها آشکار و آن وحدت به سرعت به اجزای خود تجزیه می‌شد. در نتیجه پیش از آن که مردم فرصت آن را بیابند تا از نظرات، خواست‌ها و راه‌حل‌های نیروهای تشکیل دهنده‌ی آن وحدت آگاه شوند استقرار حاکمیت جدید به مردم حلقه می‌شد. در حالی که وحدتی که ممکن است میان بخش‌هایی از مخالفان نظام حاکم بر پایه‌ی طرحی از پیش‌نویس یک قانون اساسی به وجود آید وحدتی خواهد بود آگاهانه، مثبت، مشخص و آشکار که از درون بحث و گفتگویی علنی و همه‌جانبه نسبت به آنچه باید جانشین نظام موجود شود به وجود می‌آید.

در جریان این بحث و گفتگوی همگانی طبیعتاً نقاط ضعف چنین طرحی آشکار خواهد شد. نیروها

و قشرهای مختلف اجتماعی که آمال و آرزوها و منافع متفاوت و بعضاً مخالف و متضاد با یکدیگر دارند هر یک دیدگاه‌ها و منافع خود را آشکار خواهد ساخت. در جریان چنین بحث و گفتگویی نه تنها جریان‌ها و نیروهای مدافع و تأییدکننده، بلکه همچنین جریان‌ها و نیروهای مخالف و طبیعتاً نظرات آنان درباره‌ی ساختار نظام آینده نیز برای مردم روشن و آشکار خواهد شد.

۶. طبیعی است که هدف از وحدت و همکاریِ جریان‌ها، نیروها، عناصر و شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پیرامون طرحی از پیش نویس قانون اساسی نمی‌تواند به منظور در دست گرفتن قدرت سیاسی باشد. زیرا چنین طرحی برنامه‌ای سیاسی نیست. بلکه طرحی است برای بحث و گفتگو درباره‌ی ساختار نظام آینده. بنابراین، هر یک از اجزاء آن چنان وحدتی می‌تواند اهداف و برنامه‌ی سیاسی خود را مطرح سازد و برای تحقق آن فعالیت و مبارزه کند بدون آن که مورد اتهام لطمه زدن به وحدت و همکاری قرار گیرد. این امر نیز به آگاهی یافتن مردم از اهداف و برنامه‌های جریان‌ها و نیروهای سیاسی کمک خواهد کرد.

۲- روشی که در تهیه این طرح به کار رفته است

ساختار نظامی که برای این پیش‌نویس مورد نظر بود ساختار یک جمهوری فدرال است. این امر در ارجاع به منابع ایرانی و استفاده از آن‌ها در تهیه‌ی این پیش‌نویس مشکلات حل‌ناپذیری را پدید می‌آورد. زیرا در دو قانون اساسی ایران، مشروطه و جمهوری اسلامی، موادی در این زمینه وجود ندارد و چنان که خواننده به هنگام خواندن متن پیش‌نویس خواهد دید در یک قانون اساسی فدرال تنظیم رابطه میان دولت مرکزی و اجزاء جمهوری فدرال بسیار پیچیده است. بنابراین رجوع به قوانین اساسی کشورهای دیگر که دارای چنین ساختاری هستند ناگزیر می‌شد. در این رابطه از جمله قانون اساسی ایالات متحده و دولت فدرال آلمان نیز مطالعه شد. قانون اساسی آلمان از چند لحاظ مناسب‌تر به نظر رسید. یکی از این نظر که قانون اساسی آلمان از آمریکا مدرن‌تر است. دو دیگر این که قانون اساسی آلمان پس از رژیم نازی تنظیم شده و تهیه‌کنندگان آن با توجه به آن تجربه، که با تجربه‌ی مردم ما از استبداد شاهنشاهی و نظام جمهوری اسلامی نزدیک است، این هدف را در سر داشتند که بازگشت آن چنان نظام‌هایی را تا حد امکان غیرممکن سازند. و سه دیگر این که نظام فدرال در این قانون اساسی بر اساس تقسیم کشور به استان‌ها استوار است که این امر نیز با تقسیمات کشوری ما قرابت دارد. پس از دو سال کار و مطالعه‌ی قوانین اساسی گوناگون و با توجه به نکات

فوق، تصمیم گرفته شد قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان به عنوان الگوی کار قرار گیرد.

۳- شالوده‌های اساسی طرح

این طرح بر شالوده‌های زیر قرار دارد:

۱. حقوق اساسی. در این بخش حقوق اساسی شهروندان مشخص شده است. این حقوق، بنیادی است که بخش‌های دیگر این قانون اساسی بر پایه‌ی آن تنظیم شده و در محتوا تغییرپذیر نیست.

۲. مردم‌سالاری. در این طرح اعمال مردم‌سالاری بر اساس دموکراسی پارلمانی است. مجلس شورای ملی محور اساسی قدرت است. رئیس قوه‌ی مجریه، نخست وزیر، منتخب مستقیم مجلس است و پاسخگو در برابر آن. برخلاف، مثلاً جمهوری فدرال ایالات متحده، که در آن رئیس قوه‌ی مجریه، رئیس جمهور، به طور مستقیم انتخاب می‌شود و در دوران ریاست جمهوری خود در برابر ارگان دیگری پاسخگو نیست.

۳. تقسیم قوا. تقسیم قوا از این طریق تأمین می‌شود که نخست وزیر و هیأت وزرا و معاونان آنان در دوران تصدی وزارت نمی‌توانند عضو ارگان‌های دیگر کشور باشند. قوه‌ی قضایی که در رأس آن دیوان عالی کشور قرار دارد از دو ارگان دیگر کشوری، قوه‌ی قانونگذاری و قوه‌ی اجرایی مستقل است. استقلال آن از این طریق تأمین می‌شود که مجلس شورای ملی و مجلس استان‌ها قضات دیوان عالی کشور و سایر دیوان‌های عالی پیش بینی شده در قانون اساسی را فقط برای یک دوره، مثلاً دوازده سال، انتخاب می‌کنند.

۴. انتخابی بودن ارگان‌ها. تمام ارگان‌های قانونگذاری و اجرایی از بخش گرفته تا فدرال انتخابی است.

۵. نظام کشوری. نظام کشوری جمهوری فدرال است. با توجه به پیچیدگی این موضوع در ایران توضیح مختصری در این باره ضروری است.

دو نوع جمهوری فدرال رایج است. یکی آن است که در آن کشور به قلمروهای قومی تقسیم می‌شود؛ سوئیس. دیگری آن است که تقسیمات کشوری به صورت استانی است. در این قانون اساسی تقسیمات کشوری بر اساس الگوی دوم یعنی تقسیم کشور به استان‌ها است. بدیهی است که

این امر مطلوب همگان نخواهد بود. مسئله‌ی فدرالیزم، آری یا نه، و شکل آن بدون شک یکی از مسایل حادی است که در تدوین هر قانون اساسی برای نظام آینده‌ی ایران مطرح خواهد بود. حسنی که طرح آن در این هنگام به این یا آن شکل دارد این است که سرانجام این موضوع مهم را به جای موضعگیری‌ها و بیان‌های کلی نظری به طور مشخص مطرح می‌سازد تا زمینه‌ای مشخص برای بحثی مشخص باشد که در جریان آن هم پیچیدگی‌های این موضوع برای جامعه‌ای چون ایران روشن شود و هم از درون چنین بحث و گفتگویی نهایتاً راه حلی روشن و قابل قبول برای اکثریت جامعه خود را بنمایاند.

۶. جدایی دین از دولت، که رکن اساسی جامعه‌ی لائیک است. در جامعه‌ی آینده‌ی ایران مذهب رسمی وجود نخواهد داشت.

در پایان بار دیگر این نکته‌ی مهم را تکرار می‌کنیم که منظور از ارایه‌ی این پیش نویس طرح قانون اساسی به هیچ وجه ارایه‌ی یک قانون اساسی جامع و کامل نیست که در فردای تعویض نظام به رأی مردم گذاشته شود. بلکه هدف از طرح آن ارایه‌ی یک پروژه است. یعنی فراهم آوردن زمینه‌ای مشخص برای بحث و گفتگو به منظور روشن شدن چند و چون نظام آینده‌ی ایران و دامن زدن به چنین بحث و گفتگویی در میان مردم در ایران و در خارج از کشور.

گفتنی است که توافق میان ما تنها روی ارایه‌ی این طرح برای بحث و گفتگو است و نه روی یکایک مواد آن. چون هر یک از ما نیز در مورد هر بندی نظر خود را دارد و به سهم خود در بحث و گفتگوی عمومی شرکت خواهد کرد.

امید داریم پروژه‌ی بحث و گفتگو درباره‌ی چند و چون نظام آینده‌ی ایران کمکی باشد در بالابردن آگاهی شهروندان ایرانی نسبت به کلیت آنچه می‌خواهند جانشین نظام کنونی کنند.

شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

تیرماه ۱۳۸۱

طرح پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری فدرال ایران

فصل اول حقوق اساسی

اصل ۱

- ۱- شأن و حرمت انسان خدشه‌ناپذیر است. محترم شمردن، پاسداری و حراست از آن وظیفه‌ی تمامی ارگان‌های دولتی است.
- ۲- از این رو مردم ایران حقوق خدشه‌ناپذیر و غیر قابل انتقال انسان را به مثابه اساس هر جماعت، صلح و عدالت در جهان تلقی می‌کنند.
- ۳- حقوق اساسی زیر به مثابه حقوق انسان که فی‌نفسه معتبر است، قوای قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی را در انجام وظایف خود، مقید می‌سازد.

اصل ۲

- ۱- هر شخصی از حق رشد و شکوفایی شخصیت خویش تا بدانجا برخوردار است که به حقوق شخص دیگری آسیب نرساند و از نظم مبتنی بر قانون اساسی یا مبانی اخلاقی پذیرفته شده از سوی جامعه تخلف نکند.
- ۲- هر کس از حق حیات و سلامت بدن برخوردار است. آزادی فردی خدشه‌ناپذیر است. دخل و تصرف در این حقوق فقط بر اساس قانون مجاز است.
- ۳- مجازات اعدام، قطع عضو و تنبیه بدنی ممنوع است.

اصل ۳

- ۱- انسان‌ها بدون استثنا در برابر قانون برابرند.
- ۲- مردان و زنان از تساوی حقوق برخوردارند. دولت تساوی واقعی مردان و زنان را ترویج و در جهت از بین بردن نابرابری‌های موجود اقدام می‌کند.
- ۳- هیچ کس نباید به دلیل جنسیت، اصل و نسب، نژاد، زبان، زادگاه و منشاء، عقیده و ایمان، باورهای مذهبی یا سیاسی، از امتیازی برخوردار یا از امتیازی محروم شود. هیچ کس را نمی‌توان به دلیل معلول بودن مورد

آسیب یا محرومیت قرار داد.

اصل ۴

- ۱- آزادی عقیده، وجدان و اعتقادات مذهبی و مسلکی آسیب‌ناپذیر است.
- ۲- اجرای مراسم و تشکیل مجامع مذهبی برای هر مذهبی بدون هیچ دخالتی تضمین می‌شود.
- ۳- اعمال حقوق و وظایف خصوصی و دولتی شهروندی نمی‌تواند به استناد آزادی مذهب یا مشروط شود.
- ۴- برخورداری از حقوق شهروندی خصوصی و دولتی شهروندی و همچنین خدمت در ادارات دولتی مستقل از اعتقادات مذهبی است.
- ۵- هیچ شخصی موظف نیست اعتقادات مذهبی خود را آشکار سازد. کارمندان دولت فقط تا آن جا اجازه دارند تعلق مذهبی شخصی را جو یا شوند که حقوق یا وظایفی از آن ناشی می‌شود یا برای آمارگیری قانونی لازم می‌آید.
- ۶- هیچ شخصی را نمی‌توان به انجام فرایض دینی یا جشن یا عزاداری یا سوگند مذهبی وادار کرد.
- ۷- مذهب رسمی وجود ندارد.
- ۸- هیچ کس را نمی‌توان علیه ندای وجدان به خدمت در ارتش مجبور کرد. جزئیات بیشتر این امر را قانون تعیین می‌کند.

اصل ۵

- ۱- هرکس حق دارد عقیده‌اش را در کلام، نوشتار و تصویر آزادانه اظهار دارد و تبلیغ کند و خود را از منابع در دسترس عموم بدون هیچ مانعی مطلع سازد. آزادی مطبوعات و آزادی گزارش‌گری از طریق رادیو، تلویزیون و فیلم تضمین می‌شود. سانسور انجام نمی‌شود.
- ۲- این حقوق را مقررات قوانین عمومی، آئین‌نامه‌های قانونی برای حمایت از جوانان و آبروی شخص محدود می‌سازد.
- ۳- هنر و علم، تحقیق و آموزش آزاد است. آزادی آموزش، کسی را از التزام به قانون اساسی رها نمی‌سازد.

اصل ۶

- ۱- خانواده تحت حمایت ویژه مقررات دولتی قرار دارد.
- ۲- مراقبت، تربیت و پرورش فرزندان حق طبیعی و بالاترین وظیفه‌ی پدر و مادر است. نهادهای دولتی و

اجتماعی مراقب انجام این وظایف‌اند.

۳- در صورتی که پدر و مادر قادر به انجام وظایف خود نباشند یا به دلایل دیگری فرزندان در معرض خطر آلوده شدن به فساد یا آسیب قرار داشته باشند، آنان را می‌توان، فقط بر اساس قانون، علیه خواست سرپرستان قانونی از خانواده جدا کرد.

۴- هر مادری حق دارد از حمایت و مددکاری جامعه برخوردار شود.

اصل ۷

۱- مجموعه‌ی امور آموزشی تحت نظر دولت قرار دارد.

۲- سرپرستان قانونی حق دارند در مورد شرکت فرزندان‌شان در دروس مذهبی تصمیم بگیرند.

۳- شرعیات در مدارس دولتی به استثنای مدارس غیر مذهبی یکی از مواد درسی است. شرعیات، بدون خدشه‌دار ساختن حق نظارت دولت، با توجه به اصول اعتقادی جماعت مذهبی تدریس می‌شود. هیچ آموزگاری را علیه میل‌اش نمی‌توان به دادن درس شرعیات مجبور کرد.

۴- حق تأسیس مدارس خصوصی تضمین می‌شود. دایر کردن مدارس خصوصی، به عنوان جانشین مدارس دولتی، نیاز به اجازه‌ی مقامات دولتی دارد. در صورتی اجازه برای دایر کردن مدرسه‌ی خصوصی داده می‌شود که مدرسه‌ی خصوصی در اهداف آموزشی و تأسیسات خود و همچنین تربیت علمی هیأت آموزشی، عقب‌تر از مدارس دولتی نباشد و همچنین سبب ترویج متمایز کردن دانش آموزان بر مبنای ثروت اولیا نشود. در صورتی که موقعیت اقتصادی و پرداخت حقوق هیأت آموزشی به اندازه‌ی کافی نتواند تضمین شود اجازه‌ی تأسیس داده نمی‌شود.

۵- اجازه‌ی تأسیس دبستان خصوصی فقط در صورتی داده می‌شود که مسؤلان دولتی آموزش و پرورش، مورد خاصی از هدف آموزشی را تشخیص دهند. یا بر مبنای درخواست اولیا، هنگامی که به عنوان دبستان تعاونی، مذهبی یا مسلکی، و در صورتی که دبستانی از نوع مشابه در بخش وجود نداشته باشد.

۶- مدارس آمادگی از مواد بالا مستثنا است.

اصل ۸

۱- شهروندان ایران حق دارند بدون اطلاع دادن به مقامات دولتی و بدون دریافت اجازه از مقامات دولتی و بدون داشتن اسلحه و به طور مسالمت‌آمیز گرد هم آیند.

۲- این حق برای اجتماعات در فضای آزاد می‌تواند فقط از طریق قانون محدود شود.

اصل ۹

- ۱- هر ایرانی از حق تأسیس انجمن و جمعیت بدون اجازه از دولت برخوردار است.
- ۲- انجمن‌ها و جمعیت‌هایی که اهداف یا فعالیت آن‌ها مخالف قوانین جزایی یا بر ضد نظم مبتنی بر قانون اساسی یا علیه اندیشه‌ی تفاهم میان ملت‌ها است، ممنوع اعلام می‌شود.
- ۳- حق تأسیس اتحادیه به منظور حراست از شرایط کاری و اقتصادی یا برای بهبود بخشیدن به آن‌ها، برای هر فرد و برای هر شغلی تضمین می‌شود. هر قراری که این حقوق را محدود کند یا هدف از آن ایجاد مانع در برابر این حقوق باشد فاقد اعتبار است؛ هر اقدامی در این جهت تخلف از قانون است. اقدامات پیش‌بینی شده در اصل ۱۲، اصل ۳۵ بند ۲ و ۳، اصل ۹۲ بند ۴ و اصل ۱۰۱ نباید علیه مبارزات کارگری اتحادیه‌ها که به منظور حفظ و بهبود بخشیدن به شرایط کاری و اقتصادی در معنای آنچه در جمله‌ی اول در بند ۳ آمده است می‌باشد، جهت‌گیری کند.

اصل ۱۰

- ۱- سری بودن نامه و پست و مخابرات خدشه‌ناپذیر است.
- ۲- هر محدودیتی باید فقط مبتنی بر قانون باشد. اگر محدودیت در خدمت حفاظت از انتظامات دموکراتیک و آزادی خواهانه یا حفظ موجودیت یا حراست از نظم فدراتیو یا جزیی از آن باشد، در این صورت قانون می‌تواند تعیین کند که فرد مورد نظر از این محدودیت مطلع نشود، و به جای مراجع قانونی تحقیق، ارگانی که مجلس شورای ملی تعیین می‌کند این کار را انجام دهد.

اصل ۱۱

- ۱- هر ایرانی از حق آزادی رفت و آمد در سراسر ایران برخوردار است.
- ۲- این حق می‌تواند فقط از راه قانونی و آن هم فقط در موردی محدود شود که شرایط کافی برای زندگی فراهم نباشد و جامعه از این لحاظ متحمل خسارات سنگین شود یا در مورد جلوگیری از خطری که موجودیت یا نظم دموکراتیک و آزادی خواهانه‌ی فدراتیو یا جزیی از آن را تهدید می‌کند، یا در موارد شیوع امراض مسری، سوانح طبیعی، خرابی‌های عمده، حفاظت از نوجوانان از آسیب دیدن یا جلوگیری از ارتکاب جرایم، آن را ضروری سازد.

اصل ۱۲

۱- هر ایرانی از حق انتخاب شغل، محل کار و کارآموزی برخوردار است. قانون می‌تواند نحوه‌ی پرداختن به هر شغلی را تنظیم کند.

۲- هیچ‌کس را نمی‌توان به انجام کار معینی مگر در چارچوب وظایف و خدمات عمومی عادی و همگانی مجبور کرد.

۳- کار اجباری فقط در صورت زندانی شدن و به دستور دادگاه مجاز است.

اصل ۱۳

۱- مردان را می‌توان با پایان یافتن سن هیجده سالگی به خدمت در ارتش یا دفاع مدنی فراخواند.

اصل ۱۴

۱- حریم خانه خدشه‌ناپذیر است.

۲- بازرسی محل سکونت فقط با اجازه‌ی قاضی یا در صورت خطر در حال وقوع توسط ارگان‌هایی که قانون پیش‌بینی کرده و فقط به صورتی که در آن قانون ذکر شده انجام‌پذیر است.

۳- اگر اسناد و مدارک مشخصی این سوءظن را توجیه کند که شخصی در مورد معینی که قانون به طور مشخص تعیین کرده مرتکب جرم سنگینی شده، در این صورت به منظور تعقیب آن جرم و با اجازه‌ی مقامات قضایی جهت تحت نظر گرفتن محل سکونتی که احتمالاً فرد مظنون در آن به سر می‌برد، هرآینه تحقیق موضوع از راه‌های دیگر به گونه‌ای خارج از تناسب دشوار یا بی‌امید باشد، می‌توان از وسایل تکنیکی استراق سمع استفاده کرد. زمان این اقدام محدود خواهد بود. اجازه‌ی آن باید به رأی هیأت سه نفره‌ای از قضات باشد. در صورت وجود خطر تعویق‌ناپذیر اجازه می‌تواند به رأی یک قاضی باشد.

۴- به منظور دفع خطری که امنیت ملی را به طور مستقیم تهدید می‌کند، به ویژه خطری همگانی یا خطری جانی، فقط با اجازه‌ی مقامات قضایی می‌توان از وسایل تکنیکی استراق سمع برای تحت نظر گرفتن محل سکونت معین و مشخص شده استفاده کرد. در صورت وجود خطری تعویق‌ناپذیر، اجازه را مقام دیگری که قانون تعیین کرده می‌تواند بدهد، ولی باید در اولین فرصت تصمیم مقامات قضایی درخواست شود.

۵- اگر وسایل تکنیکی استراق سمع فقط برای حفاظت از اشخاصی که در محل سکونت مشغول عملیات‌اند پیش‌بینی شده، اجازه برای اقدام به این عمل را می‌تواند مقام دیگری که قانون تعیین کرده بدهد. استفاده به

گونه‌ای دیگر از اطلاعات به دست آمده فقط به منظور تعقیب جرم یا دفع خطر مجاز است، هر آینه قبلاً قانونی بودن این اقدام را مقامات قضایی تعیین کرده باشند؛ در صورت وجود خطر تعویق ناپذیر مسؤولان مربوطه باید در اولین فرصت تصمیم مقامات قضایی را درخواست کنند.

۶- دولت فدرال هر سال از کاربرد وسایل تکنیکی در انطباق با بند ۳ و تا آنجا که در حوزه‌ی اختیارات آن است در انطباق با بند ۴ و تا آنجا که نیاز به کنترل مقامات قضایی دارد در انطباق با بند ۵، گزارشی تقدیم مجلس شورای ملی می‌کند. کمیسیون منتخب مجلس بر مبنای این گزارش کنترل مجلس را اعمال می‌کند. استان‌ها نیز کنترل همانندی را اعمال می‌کنند.

۷- هر دخالت و هر محدودیتی فقط به منظور دفع خطر عمومی یا خطر جانی برای افراد، و بر اساس قانون به منظور جلوگیری از خطرات فوری برای امنیت و نظم ملی، به ویژه برای مبارزه با بیماری‌های مسری یا برای محافظت از جوانان در معرض خطر مجاز است.

اصل ۱۵

- ۱- حق مالکیت و حق بر ارث تضمین می‌شود.
- ۲- مالکیت، مالک را در قبال جامعه متعهد می‌سازد. کاربرد آن باید همچنین در خدمت سعادت عمومی باشد.
- ۳- سلب مالکیت فقط در جهت تأمین رفاه همگان جایز است. انجام این امر فقط بر اساس قانون یا با استناد به قانونی مجاز است که چگونگی حدود خسارت و پرداخت آن را معین سازد. مقدار خسارت با توجه به منافع عمومی و طرفین تعیین می‌شود. در صورت عدم توافق در مقدار خسارت مراجعه به مراجع قضایی مجاز است.

اصل ۱۶

زمین، منابع طبیعی و وسایل تولید می‌تواند بر اساس قانونی که چگونگی و حدود خسارت و پرداخت آن را معین می‌سازد به مالکیت دولتی یا اشکال دیگر مالکیت عمومی درآید. برای تعیین مقدار خسارت، اساس جمله‌های ۳ و ۴ از اصل ۱۵ است.

اصل ۱۷

- ۱- سلب تابعیت از شهروند ایرانی مجاز نیست. سلب تابعیت بر اساس قانون و علیه خواست فردی که از او سلب تابعیت می‌شود فقط در صورتی مجاز است که آن فرد قبلاً به تابعیت کشور دیگری در آمده باشد.

۲- تحویل شهروند ایرانی به دولت بیگانه مجاز نیست.

اصل ۱۸

۱- اشخاص تحت تعقیب سیاسی از حق پناهندگی برخوردارند.

۲- قانون جداگانه‌ای چگونگی این امر را معین می‌کند.

اصل ۱۹

هر شخصی حق دارد به تنهایی یا به اتفاق دیگران و به طور کتبی به مقامت مربوطه یا به مجلس عرض حال تقدیم کند.

اصل ۲۰

۱- قوانین مربوط به خدمت در ارتش یا خدمت در امداد مدنی می‌تواند حق اساسی آزادی بیان نظر و نشر آن در کلام، نوشتار و تصویر را (اصل ۵، نیمه‌ی اول از جمله اول) و حق اساسی آزادی اجتماعات را (اصل ۸) و حق اساسی تقدیم عرض حال را (اصل ۱۹)، تا آنجا که این اصول حق رای‌دهی درخواست یا دادخواست به صورت جمعی با دیگران را تضمین می‌کند، برای اعضای نیروهای ارتش و امداد مدنی در زمان خدمت در ارتش یا در امداد مدنی محدود کند.

۲- قوانین مربوط به دفاع از کشور و تأمین امنیت مردم غیر نظامی می‌تواند حق اساسی مراددهی آزاد (اصل ۱۱) و آسیب ناپذیر بودن حریم محل سکونت را (اصل ۱۴) محدود کند.

اصل ۲۱

از هر کس که از آزادی بیان نظر، به ویژه آزادی مطبوعات (اصل ۵ بند ۱)، آزادی آموزش (اصل ۵ بند ۳)، آزادی اجتماعات (اصل ۸) آزادی تشکیل انجمن (اصل ۹)، سری بودن پست و مخابرات (اصل ۱۰)، مالکیت (اصل ۱۵) و حق پناهندگی (اصل ۱۸) به منظور مبارزه با نظام دموکراتیک و آزادی خواه سوءاستفاده کند، این حقوق سلب می‌شود. سلب این حقوق و تعیین حدود آن به عهده‌ی دیوان عالی کشور است.

اصل ۲۲

۱- هرگاه بر اساس این قانون اساسی یکی از حقوق اساسی را قانونی بتواند محدود سازد، آن قانون باید عمومیت داشته باشد و فقط شامل موردی استثنایی نباشد. افزون بر این آن قانون باید آن حق اساسی قید شده در قانون اساسی را با ذکر اصل آن ذکر کند.

- ۲- در هیچ حالتی معنای ماهوی و جوهر یک حق اساسی نمی‌تواند خدشه‌دار شود.
- ۳- حقوق اساسی همچنین برای شخصیت‌های حقوقی داخلی تا آنجا که جوهر آن حقوق شامل آن‌ها می‌شود، اعتبار دارد.
- ۴- اگر قوای دولتی به حقوق شخصی لطمه وارد آورد، وی می‌تواند از طریق مراجع قضایی اقدام کند. هرگاه مرجع دیگری مشخص نشده باشد، مجرای قانونی همان مراجع قضایی موجود است. جمله‌ی ۲ از بند ۲ از اصل ۱۰ به قوت خود باقی است.

فصل دوم - دولت فدرال و استان‌ها

اصل ۲۳

- ۱- جمهوری فدرال ایران، نظامی است فدرال، دمکراتیک و مبتنی بر عدالت اجتماعی.
- ۲- مجموعه‌ی قدرت دولتی از مردم ناشی می‌شود. این قدرت را مردم از طریق انتخابات و رأی‌گیری و ارگان‌های مجزای قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی اعمال می‌کنند.
- ۳- در انجام وظایف خود قوه‌ی قانون‌گذاری به قانون اساسی، قوای اجرایی و قضایی به قانون و حقوق مقید و متعهد است.
- ۴- در صورتی که امکانات تدافعی دیگری وجود نداشته باشد، ایرانیان از حق مقاومت علیه هر کسی که اقدام به از بین بردن نظام نماید، برخوردارند.

اصل ۲۴

- ۱- دولت در پاسخ به مسؤولیت خود در برابر نسل‌های آینده وظیفه دارد از شرایط طبیعی زیست در چارچوب نظامی که مبتنی بر این قانون اساسی است، اقدام کند. قوه‌ی قانون‌گذاری این وظیفه را از طریق وضع قوانین لازم و قوای اجرایی و قضایی از طریق اقدامات مبتنی بر قانون و حقوق انجام می‌دهند.

اصل ۲۵

- ۱- احزاب سیاسی در فرایند شکل‌گرفتن اراده‌ی ملی نقش دارند. تأسیس حزب آزاد است. نظم درونی آن‌ها باید با اصول دمکراتیک سازگار باشد. احزاب باید درباره‌ی منشاء و نحوه‌ی هزینه کردن درآمد مالی و دارایی

خود به طور علنی گزارش دهند.

- ۲- هر حزبی که محدود کردن یا خدشه دار ساختن اصول دمکراتیک و آزادی-خواهانه‌ی نظام یا از بین بردن موجودیت جمهوری فدرال را به طور قهرآمیز هدف خود قرار دهد در ضدیت با قانون اساسی قرار می‌گیرد. درباره‌ی ضد قانون اساسی بودن آن حزب، دیوان عالی کشور تصمیم می‌گیرد.
- ۳- قانون فدرال نحوه‌ی اجرای بند ۲ از اصل ۲۵ را دقیق‌تر معین می‌کند.

اصل ۲۶

- ۱- پرچم ایران پرچم سه رنگ سبز سفید سرخ است.
- ۲- زبان رسمی کشور زبان فارسی است.

اصل ۲۷

کلیات حقوق بین‌الملل جزئی است از حقوق فدرال. این حقوق برای ساکنان جمهوری فدرال ایران حقوق و وظایفی را بوجود می‌آورد.

اصل ۲۸

- ۱- اقداماتی که برای اختلال در زندگی مسالمت‌آمیز ملت‌ها و به ویژه برای جنگ تجاوزکارانه مناسب است یا در جهت تدارک آن انجام می‌گیرد مخالف قانون اساسی است. چنین اقداماتی جرم شناخته می‌شود.
- ۲- تسلیحاتی که برای جنگ مناسب است فقط با اجازه‌ی حکومت فدرال می‌تواند ساخته، حمل و نقل شود، و در مرادده قرار گیرد. جزئیات این بند را قانون فدرال تعیین می‌کند.

اصل ۲۹

- ۱- نظام هر استان مبتنی بر قانون اساسی آن استان است. قانون اساسی استان‌ها باید با اصول جمهوری‌خواهی، دمکراتیک و عدالت اجتماعی و با روح قانون اساسی فدرال سازگار باشد. در استان‌ها، شهرها و بخش‌ها مردم باید یک نهاد نمایندگی داشته باشند که از انتخاباتی عمومی، مستقیم، آزاد، برابر و مخفی ناشی می‌شود.
- ۲- شهرها و بخش‌ها دارای این حق هستند که تمامی امور محلی را در چارچوب قانون به مسؤولیت خود نظم دهند. انجمن‌های محلی نیز در چارچوب حوزه‌ی تکالیفی که قانون برای آن‌ها تعیین کرده از حق خودگردانی برخوردارند. خودگردانی همچنین شامل اصل خودگردانی مالی می‌شود.
- ۳- دولت فدرال ضامن آن است که نظام مبتنی بر قانون اساسی در استان‌ها با حقوق اساسی و اهداف بندهای ۱ و ۲

اصل ۳۰

اعمال اختیارات دولتی و انجام تکالیف دولتی، تا آنجا که این قانون اساسی قاعده‌ی دیگری را در نظر نگرفته یا مجاز ندانسته، امر استان‌ها است.

اصل ۳۱

حقوق فدرال بر حقوق استان حق تقدم دارد.

اصل ۳۲

۱- مناسبات با دولت‌های خارجی امر دولت فدرال است.

۲- پیش از عقد قراردادی که به گونه‌ای ویژه با روابط یکی از استان‌ها رابطه پیدا می‌کند باید نظر آن استان را به موقع جو یا شد.

۳- تا آنجا که از نظر قانونی به استان‌ها مربوط می‌شود، آن‌ها می‌توانند با توافق حکومت فدرال با دولت‌های خارجی قرارداد ببندند.

اصل ۳۳

۱- هر ایرانی در هر استانی دارای حقوق و وظایف برابر است.

۲- هر مسند دولتی به روی هر ایرانی بر مبنای شایستگی، استعداد، و توانایی تخصصی به طور برابر باز است.

۳- برخورداری از حقوق شهروندی و حقوق مربوط به شهروندی، مجاز بودن در تصدی مقامات دولتی و همچنین حقوقی که از خدمت در دولت حاصل می‌شود، از عقاید مذهبی مستقل است. نباید برای هیچ کس به دلیل

وابستگی‌اش به هر مذهب یا جهان‌بینی یا به عدم وابستگی‌اش به آن‌ها امتیازی یا محرومیتی به وجود آید.

۴- اعمال حاکمیت ملی به عنوان تکلیفی دایمی باید به طور معمول به وابستگان ادارات مربوطه‌ی دولتی واگذار شود.

۵- حقوق مشاغل دولتی با در نظر گرفتن اصول حرفه‌ی کارمندی دولت تنظیم می‌شود.

اصل ۳۴

اگر کسی در جریان انجام تکالیف مسند دولتی که به او واگذار شده به شخص سومی آسیب برساند، مسؤولیت آن اساساً با دولت است یا با مؤسسه‌ای است که وی در خدمت آن قرار دارد. در برابر آسیب عمدی یا اهمال

بزرگ، حق جبران خسارت محفوظ است. برای جبران خسارت راه رجوع به قوه قضایی باز است.

اصیل ۳۵

۱- کارمندان دولت فدرال و استان‌ها یکدیگر را در مسایل حقوقی و اداری یاری می‌رسانند.

۲- به منظور تأمین یا برقراری امنیت یا نظم عمومی در مواردی خاص هر استانی می‌تواند برای تقویت پلیس خود از نیروها و تأسیسات ژاندارمری تقاضای کمک کند، هرآینه پلیس تکلیفی را بدون این کمک نتواند انجام دهد یا انجام آن منوط به دشواری‌های سنگینی باشد. در صورت وقوع سانحه‌ی طبیعی یا در مورد فاجعه‌ی سنگینی هر استانی می‌تواند از نیروی پلیس استان‌های دیگر، از نیروها و تأسیسات ادارات دیگر و از ژاندارمری و نیروهای ارتش تقاضای کمک کند.

۳- اگر سانحه‌ی طبیعی یا فاجعه‌ای قلمرو بیش از یک استان را در معرض خطر قرار دهد، در این صورت حکومت فدرال، تا آنجا که مقابله با آن‌ها ایجاب می‌نماید، می‌تواند به دولت استان دستورات لازم را بدهد، نیروهای پلیس استان‌های دیگر را بسیج کند، و همچنین واحدهای ژاندارمری و ارتش را برای کمک به نیروهای پلیس اعزام دارد. اقدامات حکومت فدرال بر مبنای جمله‌ی اول باید در هر زمانی که شورای استان‌ها درخواست کند، و در هر صورت پس از رفع خطر بدون تعلل پایان پذیرد.

اصیل ۳۶

۱- عالی‌رتبه‌ترین کارمندان دولت فدرال باید از تمامی استان‌ها و با در نظر داشت به تناسب جمعیت استان‌ها به خدمت گماشته شوند. در موارد دیگر، قاعده این خواهد بود که اشخاص به خدمت گماشته شده از استانی باشند که در آن مشغول به کاراند.

۲- قوانین مربوط به ارتش نیز باید تقسیم‌بندی کشور به استان‌ها و جمعیت استان‌ها را مورد توجه قرار دهد.

اصیل ۳۷

۱- در صورتی که یکی از استان‌ها وظایف خود را در برابر قانون اساسی یا قانونی از قوانین فدرال انجام ندهد، دولت فدرال با توافق شورای استان‌ها می‌تواند آن استان را از طریق اقدامات لازم مجبور به اجرای وظایف خود بنماید.

۲- در صورت ضرورت یافتن اعمال فشار از سوی دولت فدرال، حق صدور دستور از طرف دولت فدرال یا مأموران آن بر حق تمام استان‌ها و مقامات آن‌ها تقدم دارد.

فصل سوم - مجلس شورای ملی

اصل ۳۸

- ۱- نمایندگان مجلس شورای ملی از طریق رأی عمومی، مستقیم، آزاد، برابر و مخفی انتخاب می‌شوند. آنان نمایندگان تمامی مردم اند و به تعهد و دستوری پایبند نیستند و فقط در برابر وجدان خود مسؤول‌اند.
- ۲- هر شهروند ایرانی که به سن قانونی رسیده باشد از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار است.
- ۳- سن قانونی را قانون فدرال تعیین می‌کند.

اصل ۳۹

- ۱- نمایندگان مجلس شورای ملی برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. دوران نمایندگی با تشکیل مجلس جدید پایان می‌یابد. انتخابات جدید نایستی زودتر از چهل و پنج و دیرتر از چهل و هفت ماه پس از شروع هر دوره‌ی نمایندگی انجام گیرد. در صورت انحلال مجلس، انتخابات جدید بایستی حداکثر در ظرف شصت روز انجام گیرد.
- ۲- نخستین نشست مجلس شورای ملی جدید بایستی حداکثر سی روز پس از پایان انتخابات برگزار شود.
- ۳- مجلس شورای ملی پایان و آغاز نشست‌هایش را خود تعیین می‌کند. رئیس مجلس شورای ملی می‌تواند هر زمانی که لازم بداند نمایندگان را به شرکت در نشست مجلس فراخواند. در صورت تقاضای یک سوم از نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای ملی موظف است نشست مجلس را فراخواند.

اصل ۴۰

- ۱- رئیس و معاونان و منشیان مجلس شورای ملی را نمایندگان مجلس شورای ملی انتخاب می‌کنند. مجلس شورای ملی خود دستور کار خویش را تعیین می‌کند.
- ۲- حق اعمال مصونیت و امنیت حریم مجلس شورای ملی با رئیس مجلس است. بدون اجازه‌ی رئیس مجلس بازرسی از صحن آن و ضبط و توقیف و مصادره‌ی اموال آن ممنوع است.

اصل ۴۱

- ۱- تصمیم درباره‌ی اعتبارنامه‌ی نمایندگان مجلس شورای ملی از حقوق مجلس شورای ملی است. مجلس شورای ملی همچنین حق دارد از عضوی از اعضای خود سلب مصونیت یا سلب عضویت کند.
- ۲- علیه تصمیم مجلس شورای ملی (بند ۱) می‌توان به دیوان عالی کشور شکایت کرد.
- ۳- جزئیات این امر را قانون تعیین می‌کند.

اصل ۴۲

- ۱- نشست مجلس شورای ملی علنی است. به درخواست یک دهم از نمایندگان یا به درخواست حکومت فدرال و در هر دو مورد با توافق دو سوم از نمایندگان می‌تواند نشست غیر علنی برگزار شود. درباره‌ی درخواست برای نشست غیر علنی، در نشستی غیر علنی تصمیم گرفته خواهد شد.
- ۲- مصوبات مجلس شورای ملی، در صورتی که قانون اساسی ترتیب دیگری را معین نکرده باشد، نیاز به رأی اکثریت نمایندگان دارد.
- ۳- انعکاس دقیق و درست از نشست‌های علنی مجلس شورای ملی و کمیسیون‌های آن هیچ‌گونه مسؤولیتی را برای گزارش‌گر به وجود نمی‌آورد.

اصل ۴۳

- ۱- مجلس شورای ملی و کمیسیون‌های آن حق دارند خواهان حضور هر یک از اعضای حکومت فدرال بشوند.
- ۲- اعضای شورای استان‌ها و حکومت فدرال و همچنین نمایندگان آن‌ها مجازاند در کلیه‌ی نشست‌های مجلس شورای ملی و کمیسیون‌های آن حضور داشته باشند و هرگاه که اجازه‌ی صحبت بخواهند باید به آنان اجازه‌ی صحبت داده شود.

اصل ۴۴

- ۱- مجلس شورای ملی حق دارد، در صورت درخواست یک چهارم از اعضایش موظف است، در هر موردی که لازم می‌داند کمیسیون تحقیقی را که به صورت علنی کار خود را انجام می‌دهد برای فراهم آوردن اسناد و مدارک مربوطه تشکیل دهد. در صورتی که لازم باشد نشست می‌تواند غیر علنی اعلام شود.
- ۲- اقامه‌ی اسناد و مدارک و دلایل در مضمون، مطابق مقررات دادرسی کیفری انجام می‌شود. سری بودن مکاتبات، پست و مخابرات به قوت خود باقی است.

- ۳- مقامات قضایی و کارمندان اداری موظف به یاری رسانی در موارد حقوقی و اداری می‌باشند.
- ۴- تصمیمات کمیسیون تحقیق به طور اتوماتیک موضوع بحث و بررسی قضایی نیست. مراجع قضایی در ارزیابی و داوری یافته‌های کمیسیون تحقیق آزاداند.

اصل ۴۵

- ۱- مجلس شورای ملی یک کمیسیون برای امور خارجی و یک کمیسیون برای امور دفاعی تشکیل می‌دهد.
- ۲- کمیسیون امور دفاعی در عین حال از حقوق یک کمیسیون تحقیق برخوردار است. کمیسیون در صورت درخواست یک چهارم از اعضای خود موظف است مسأله‌ی معینی را موضوع تحقیق و بررسی خود قرار دهد.

۳- اصل ۴۴ بند یکم در زمینه‌ی دفاعی اعمال نمی‌شود. اصل

۴۶

- ۱- برای حراست از حقوق اساسی و به عنوان یک ارگان کمکی، مجلس شورای ملی نماینده‌ای را برای اعمال کنترل خود بر امور دفاعی تعیین می‌کند. جزئیات آن را قانون فدرال معین می‌کند.

اصل ۴۷

- ۱- مجلس شورای ملی کمیسینی را برای رسیدگی به درخواست‌ها و شکایت‌هایی که طبق اصل ۱۹ به مجلس می‌رسد تعیین می‌کند.
- ۲- قانون فدرال اختیارات کمیسیون را برای بررسی شکایت‌ها معین می‌کند.

اصل ۴۸

- ۱- نماینده‌ی مجلس را در هیچ زمانی نمی‌توان به سبب رأی یا اظهار نظر او در مجلس یا در کمیسینی تحت پیگرد قضایی یا اداری، و یا در خارج از مجلس مورد بازخواست قرار داد. این امر شامل تهمت و افترا زدن به کسی نمی‌شود.
- ۲- نماینده‌ای از مجلس را به سبب عملی که ممکن است پیامد جزایی داشته باشد فقط با اجازه‌ی مجلس می‌توان بازخواست یا دستگیر کرد، مگر این که در حین ارتکاب جرم دستگیر شده باشد.
- ۳- اجازه‌ی مجلس شورای ملی همچنین برای محدود ساختن آزادی شخصی هر نماینده‌ای از مجلس یا به جریان انداختن دادرسی قضایی علیه او مطابق با اصل بیست و یکم ضروری است.

۴- هرگونه دادرسی قضایی و دادرسی مبتنی بر اصل بیست و یکم علیه نماینده‌ای از مجلس و هرگونه بازداشت و هرگونه محدودیت شخصی برای نماینده‌ای، با درخواست مجلس برای لغو آن، از اعتبار ساقط است.

اصل ۴۹

نمایندگان حق دارند درباره‌ی اشخاصی که به آنان به عنوان نماینده اعتماد کرده و حقایق را در میان گذاشته‌اند و همچنین درباره‌ی آن حقایق از ادای شهادت خودداری کنند. در صورتی که این حق خودداری از شهادت دادن مجاز تشخیص داده شود، ضبط اسناد و مدارک مجاز نیست.

اصل ۵۰

۱- هر کس که خود را برای نمایندگی مجلس شورای ملی نامزد کند برای تدارک دیدن کارزار انتخاباتی از حق مرخصی لازم برخوردار است.

۲- هیچ کس مجاز نیست در راه انتخاب شدن شخصی به نمایندگی مجلس و انجام وظایف نمایندگی ممانعتی ایجاد نماید. لغو قرارداد اشتغال یا اخراج شخصی به این سبب مجاز نیست.

۳- نمایندگان مجلس حق دارند خواهان حقوق ماهیانه‌ی مکفی که استقلال آنان را تأمین کند، باشند. آنان از حق استفاده از تمامی وسایل حمل و نقل دولتی برخوردارند. جزئیات این امر را قانون فدرال تعیین می‌کند.

فصل چهارم - شورای استان‌ها

اصل ۵۱

استان‌ها، از طریق شورای استان‌ها در قانون‌گذاری و اداره‌ی امور دولتی در سطح کشور شرکت دارند.

اصل ۵۲

۱- شورای استان‌ها از اعضای دولت‌های استان‌ها تشکیل می‌شود. دولت‌های استان‌ها این نمایندگان را انتصاب و عزل می‌کنند.

۲- هر استان حداقل دارای سه رأی در شورای استان‌ها است. استان‌های با بیش از دو میلیون جمعیت چهار رأی، استان‌های با بیش از شش میلیون جمعیت پنج رأی و استان‌های با بیش از هفت میلیون جمعیت هفت رأی

دارند.

۳- هر استان می‌تواند به تعدادی که رأی دارد به شورای استان‌ها نماینده اعزام دارد. رأی هر استان باید به اتفاق آرای اعضا یا نمایندگان آن‌ها که در نشست حاضراند باشد.

اصل ۵۳

۱- شورای استان‌ها رئیس شورای استان‌ها را برای مدت یک سال انتخاب می‌کند.

۲- رئیس شورا نشست آن را فرامی‌خواند و باید آن را در صورت درخواست نمایندگان حداقل دو ایالت یا درخواست دولت فدرال فراخواند.

۳- مصوبات شورا با اکثریت آرا معتبر است. شورای استان‌ها برای امور داخلی خود آئین‌نامه‌ای تعیین می‌کند. مذاکرات آن علنی است و نشست آن می‌تواند غیر علنی باشد.

۴- در کمیسیون‌های شورای ایالتی اعضای دیگری از دولت‌های استان‌ها یا نمایندگان آن‌ها می‌توانند عضویت داشته باشند.

اصل ۵۴

اعضای دولت فدرال حق دارند و در صورت درخواست شورای استان‌ها موظف‌اند در نشست شورای استان‌ها و کمیسیون‌های آن حضور یابند. آنان هر زمان که درخواست کنند حق صحبت دارند. دولت فدرال موظف است شورای استان‌ها را در جریان امور قرار دهد.

فصل پنجم - کمیسیون‌های مشترک

اصل ۵۵

۱- کمیسیون مشترکی تشکیل می‌شود از دو سوم از نمایندگان مجلس شورای ملی و یک سوم از اعضای شورای استان‌ها. نمایندگان مجلس شورای ملی بر مبنای توازن نیروی فراکسیون‌ها تعیین می‌شوند. هر استان از سوی عضو انتصابی آن استان در شورای استان‌ها نمایندگی می‌شود. اعضای کمیسیون مشترک به هیچ دستوری متعهد نیستند. چگونگی تشکیل کمیسیون مشترک و ترتیب کار آن را آئین‌نامه‌ای تنظیم می‌کند که باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد و نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد.

۲- دولت فدرال موظف است کمیسیون مشترک را در صورت اقدام دفاعی در جریان برنامه ریزی و اقدامات خود قرار دهد. حقوق مجلس شورای ملی و کمیسیون‌های آن در انطباق با اصل چهل و سه بند یک به قوت خود باقی است.

فصل ششم - رئیس جمهوری

اصل ۵۶

- ۱- رئیس جمهور برای مدت پنج سال با رأی مستقیم، مخفی و کتبی مردم انتخاب می‌شود. و انتخاب مجدد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بی مانع است.
- ۲- رئیس جمهور با اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب می‌شود. ولی هرگاه در دور نخست هیچ یک از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، روز جمعه هفتمی بعد برای بار دوم رأی گرفته می‌شود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست بیشترین آرا را داشته‌اند شرکت می‌کنند.
- ۳- انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل سی روز پیش از پایان دوره‌ی ریاست جمهور پیشین انجام شده باشد. رئیس جمهور جدید با پایان یافتن دوره‌ی قانونی رئیس جمهور پیشین کار خود را آغاز خواهد کرد.
- ۴- هرگاه در فاصله‌ی دور نخست و دور دوم رأی‌گیری یکی از دو نفر حائز اکثریت قوت کند مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید خواهد شد.

اصل ۵۷

- ۱- رئیس جمهور نمی‌تواند هم‌زمان عضو دولت یا یکی از نهادهای قانون‌گذاری فدرال یا یکی از استان‌ها باشد.
- ۲- رئیس جمهور اجازه ندارد هم‌زمان منصب درآمد دار دیگری داشته یا اشتغال به کسب و شغلی یا عضویت در مدیریت یا هیأت نظارت یا هیئت امنای یکی از مؤسسه‌های اقتصادی داشته باشد.

اصل ۵۸

- رئیس جمهور پیش از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، موظف است در برابر نشست مشترک اعضای مجلس شورای ملی و شورای استان‌ها، سوگند زیر را ادا نماید:
- «من در برابر پروردگار و مردم ایران سوگند یاد می‌کنم که تمام نیروی خود را در خدمت مردم ایران قرار

دهم، در جهت منافع آنان کار کنم و مانع از زیان رسیدن به آنان شوم، در حفاظت از قانون اساسی و قوانین فدرال و دفاع از آن‌ها بکوشم، وظایفم را هوشیارانه و به بهترین وجه انجام دهم و عدالت را در قبال هر فردی رعایت کنم.

این سوگند می‌تواند بدون ذکر سوگند مذهبی ادا شود.

اصل ۵۹

در صورت غیبت رئیس جمهوری یا استعفای او، وظایف و مسؤولیت‌های رئیس جمهوری به عهده‌ی ریاست شورای استان‌ها خواهد بود.

اصل ۶۰

فرمان‌های رئیس جمهور فقط در صورتی معتبر است که به امضای نخست وزیر یا وزیر مربوطه رسیده باشد. مگر در مورد امضای حکم انتصاب یا عزل نخست وزیر، انحلال مجلس شورای ملی، منطبق با اصل شصت و پنج و یا درخواست منطبق با بند سوم از اصل هفتاد و یک.

اصل ۶۱

۱- رئیس جمهور در روابط بین‌الملل نماینده‌ی جمهوری فدرال ایران است. وی به نام مردم ایران با دولت‌های بیگانه قرارداد عقد می‌کند. به کشورهای دیگر سفیر اعزام می‌دارد و سفیران آن‌ها را می‌پذیرد.
۲- قراردادهایی که روابط سیاسی فدرال را تنظیم می‌کند و یا مربوط به موضوع‌هایی از قوانین فدرال می‌شود، نیاز به توافق یا همکاری مؤسسه‌ای را دارد که در هر مورد مسؤول قانون‌گذاری فدرال است. چگونگی این امر را قانون فدرال مربوط به این امر تعیین می‌کند. در مورد قراردادهای اداری مقررات مربوطه راجع به امور اداری فدرال معتبر است.

اصل ۶۲

۱- رئیس جمهور در صورتی که قانون ترتیب دیگری را پیشبینی نکرده باشد، حکم انتصاب و عزل قضات و کارمندان عالیرتبه و افسران و درجه‌داران را صادر می‌کند.
۲- وی در مورد مربوط به بخش فدرال و در موردی واحد و مشخص حق بخشودن زندانی را دارد.
۳- وی می‌تواند این اختیارات را به دیگران منتقل کند.
۴- بندهای دوم تا چهارم از فصل چهل و هشتم در مورد رئیس جمهور نیز معتبر است.

اصل ۶۳

۱- مجلس شورای ملی و شورای استان‌ها می‌تواند از رئیس جمهور به سبب نقض قانون اساسی و یا قانون فدرال به دیوان عالی کشور شکایت کند. طرح شکایت علیه رئیس جمهور نیاز به تأیید حداقل یک چهارم از نمایندگان مجلس شورای ملی یا تأیید حداقل یک چهارم از اعضای شورای استان‌ها دارد. تصمیم به شکایت از رئیس جمهور نیاز به رأی دو سوم از اعضای مجلس شورای ملی یا دو سوم از اعضای شورای استان‌ها دارد. مأموران نهاد شکایت کننده شکایت را مطرح خواهد کرد.

۲- در صورتی که دیوان عالی کشور رأی به مجرمیت رئیس جمهور بدهد، دیوان عالی کشور مجاز است رئیس جمهور را از مقام‌اش عزل کند. دیوان عالی کشور مجاز است در صورت طرح شکایت از رئیس جمهور، با صدور حکم موقت وی را از انجام وظایف‌اش ممنوع سازد.

فصل هفتم - دولت فدرال

اصل ۶۴

دولت فدرال تشکیل می‌شود از نخست وزیر و وزرای فدرال.

اصل ۶۵

- ۱- مجلس شورای ملی نخست وزیر را به پیشنهاد رئیس جمهور انتخاب می‌کند.
- ۲- کسی که اکثریت آرای اعضای مجلس شورای ملی را به دست آورد به عنوان نخست وزیر انتخاب می‌شود. رئیس جمهور حکم انتصاب نخست وزیر منتخب را صادر می‌کند.
- ۳- در صورتی که هیچ یک از نامزدهای پیشنهاد شده آرای لازم را به دست نیاورد، مجلس شورای ملی می‌تواند در ظرف چهارده روز پس از انتخابات اول با اکثریت بیش از نصف اعضای خود نخست وزیر را انتخاب کند.
- ۴- در صورتی که انتخاب نخست وزیر در این مهلت نیز ممکن نشود، بلافاصله انتخابات دیگری انجام می‌شود. در این انتخابات هر کس که بیشترین آرا را به دست آورد به نخست وزیری انتخاب می‌شود. در صورتی که فرد منتخب آرای اکثریت اعضای مجلس را به دست آورده باشد، رئیس جمهور موظف است ظرف مدت هفت

روز پس از انتخاب وی به نخست وزیری، حکم انتصاب او را صادر کند. در صورتی که فرد منتخب اکثریت آرا را به دست نیاورده باشد، رئیس جمهور باید در ظرف هفت روز از تاریخ انتخاب وی حکم انتصاب او را به نخست وزیری صادر یا مجلس را منحل کند.

اصل ۶۶

۱- نخست وزیر، وزیران را به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند و وی با صدور حکم، آنان را به وزرات انتصاب می‌نماید.

۲- نخست وزیر و وزیران در برابر مجلس شورای ملی با ادای سوگند یاد شده در اصل ۵۸ انتصاب خود را به این مقام می‌پذیرند.

اصل ۶۷

نخست وزیر خط و مشی کلی سیاست را تعیین می‌کند و مسؤلیت آن را به عهده دارد. هر وزیری در انجام امور مربوط به وزارت‌خانه‌ی خود در چارچوب خط و مشی تعیین شده از سوی نخست وزیر مستقل و مسؤول است. درباره‌ی اختلاف نظر میان وزیران هیأت وزیران تصمیم می‌گیرد. نخست وزیر هیأت دولت را طبق آئین‌نامه‌ای که به تصویب هیأت دولت و تأیید رئیس جمهور رسیده، اداره می‌کند.

اصل ۶۸

نخست وزیر و وزیران و همچنین معاونان آنان در دوران تصدی مسند وزارت و معاونت نمی‌توانند عضو مجلس شورای ملی باشند و مجاز نیستند اشتغال دیگری داشته باشند که از حقوق و مزایا برخوردار است. آنان همچنین مجاز نیستند مدیریت مؤسسه‌ای را که محتوای اقتصادی دارد بپذیرند یا بدون اجازه‌ی مجلس شورای ملی به عضویت هیئت امنای چنان مؤسسه‌ای برگزیده شوند.

اصل ۶۹

۱- مجلس شورای ملی فقط از این طریق می‌تواند به نخست وزیر رأی عدم اعتماد بدهد که با رأی اکثریت اعضای خود نخست وزیر جدیدی را انتخاب و از رئیس جمهور عزل نخست وزیر را تقاضا کند. رئیس جمهور موظف است این تقاضا را بپذیرد و نخست وزیر جدید را به آن مسند انتصاب کند.

۲- میان تقاضای رأی عدم اعتماد و انتخاب نخست وزیر جدید باید چهل و هشت ساعت فاصله باشد.

اصل ۷۰

- ۱- در صورتی که نخست وزیر از مجلس شورای ملی درخواست رأی اعتماد کند و مورد تأیید اکثریت نمایندگان قرار نگیرد، رئیس جمهور می‌تواند به پیشنهاد نخست وزیر مجلس را در ظرف بیست و یک روز منحل نماید. حق انحلال مجلس به محض انتخاب نخست وزیر جدید از طرف اکثریت اعضای مجلس منتفی است.
- ۲- میان درخواست رأی اعتماد و رأی گیری باید چهل و هشت ساعت فاصله باشد.

اصل ۷۱

- ۱- نخست وزیر یکی از وزیران را به سمت معاون خود انتخاب می‌کند.
- ۲- با تشکیل مجلس شورای ملی جدید دوران خدمت نخست وزیر و هیأت وزیران و با پایان یافتن دوران خدمت نخست وزیر دوران خدمت وزیران به پایان می‌رسد.
- ۳- در صورت درخواست رئیس جمهور نخست وزیر و در صورت درخواست نخست وزیر یا رئیس جمهور هر وزیر می‌تواند تا انتصاب وزیر جدید به کار خود ادامه دهد.

فصل هشتم - حقوق قانونگذاری استانها

اصل ۷۲

- ۱- استانها در مواردی که این قانون اساسی حق قانونگذاری را به مجلس شورای ملی اعطا نکرده است از حق قانونگذاری برخوردارند.
- ۲- مواردی را که قانونگذاری حق ویژه فدرال یا استانها است و مواردی را که هر دو از حقوق برابر در قانونگذاری برخوردارند موازین این قانون اساسی تعیین می‌کند.

اصل ۷۳

استانها در موضوعاتی که قانونگذاری از حقوق ویژه فدرال است فقط در صورتی صلاحیت قانونگذاری دارند که این حق صریحاً در یکی از قوانین فدرال تصریح شده باشد.

اصل ۷۴

- ۱- در مواردی که مجلس شورای ملی و استانها از حق برابر در قانونگذاری برخوردارند، استانها تا زمانی

صلاحیت قانون‌گذاری دارند که مجلس شورای ملی از حق قانون‌گذاری خود استفاده نکرده باشد.

۲- مجلس شورای ملی در مواردی که حق برابر در قانون‌گذاری وجود دارد، هنگامی و تا آنجایی از این حق برخوردار است که منافع عمومی، ایجاد شرایط برابر زندگی در قلمرو فدرال یا حراست از حقوق و یا وحدت اقتصادی، وضع مقررات قانونی را ایجاب نماید.

۳- قانون فدرال می‌تواند تعیین کند که در چه مواردی ضرورت تدوین مقررات قانونی در قلمرو بخش فدرال به معنای ماده‌ی ۲، دیگر وجود ندارد و در این موارد، حق قانون‌گذاری را به استان‌ها واگذار کند.

اصل ۷۵

در موارد زیر حق قانون‌گذاری فقط به مجلس شورای ملی تعلق دارد:

۱. امور مربوط به روابط خارجی و دفاعی و دفاع مدنی؛
 ۲. امور مربوط به حق تابعیت در قلمرو فدرال؛
 ۳. امور مربوط به آزادی رفت و آمد، مهاجرت از و به ایران، تحویل متهمان و مجرمان؛
 ۴. امور پولی - چاپ اسکناس و سکه‌زنی، اوزان و مقیاس‌ها و تعیین وقت؛
 ۵. وحدت میان قلمرو گمرکی و بازرگانی، عقد قراردادهای تجاری و کشتی‌رانی، آزادی مراوده‌ی کالایی و آزادی مبادلات پولی با خارج و تعرفه‌های گمرکی و مراقبت از مرزها؛
 ۶. امور مربوط به پروازهای هوایی؛
 ۷. امور مربوط به حمل و نقل با راه‌آهن، در صورتی که مالکیت آن تماماً یا اکثریت سهام آن به دولت فدرال تعلق داشته باشد (راه‌آهن فدرال)، ساختن و اداره‌ی خطوط راه‌آهن فدرال و همچنین دریافت اجاره برای استفاده از این خطوط؛
 ۸. پست و تله‌کمیونیکاسیون؛
 ۹. امور حقوقی مربوط به کارمندان و خدمت‌کاران مؤسسات دولت فدرال و مؤسساتی که به طور مستقیم به دولت فدرال وابسته‌اند؛
 ۱۰. امور مربوط به حقوق کسب و کار و حرفه‌ها، حق تألیف و حق چاپ؛
 ۱۱. امور مربوط به همکاری میان دولت فدرال و استان‌ها
- (آ) در امور مربوط به پلیس جنایی

(ب) امور مربوط به دفاع از نظام مبتنی بر این قانون اساسی، دفاع از موجودیت و امنیت کشور یا یکی از استان‌ها (اداره‌ی امنیت داخلی) و
(پ) در مبارزه با به مخاطره انداختن منافع خارجی کشور از طریق استفاده از وسایل قهرآمیز یا تدارک در این جهت،
و همچنین تأسیس اداره‌ی پلیس جنایی فدرال و مبارزه با جنایت در سطح جهانی؛
۱۲. آمارگیری برای برنامه ریزی فدرال.

اصل ۷۶

- ۱- حقوق ارگان‌های موازی قانون‌گذاری (اعم از ارگان‌های قانون‌گذاری فدرال یا استان‌ها) مربوط می‌شود به حوزه‌های زیر:
۱. حقوق مدنی، حقوق جزایی و نحوه‌ی اجرای مجازات‌ها، آئین‌نامه‌ی قضایی، آئین‌نامه‌ی نحوه‌ی برگزاری دادگاه‌ها، مقررات مربوط به وکلای مدافع، محضرداری و مشورت قضایی؛
 ۲. مقررات ازدواج؛
 ۳. حقوق انجمن‌ها و اجتماعات؛
 ۴. اجازه‌ی اقامت خارجی‌ان و اجازه‌ی تأسیس شرکت‌های خارجی؛
 ۵. حقوق مربوط به حمل اسلحه و استفاده از مواد منفجره؛
 ۶. امور مربوط به پناهندگان و مهاجران؛
 ۷. امور مربوط به همیاری عمومی؛
 ۸. امور مربوط به خسارت‌های جنگی و غرامت؛
 ۹. امور مربوط به نگهداری از معلولان جنگی و بازماندگان جنگی و یاری رساندن به زندانیان سابق جنگ؛
 ۱۰. امور مربوط به گورهای کشته‌شدگان جنگ، و گورهای دیگر قربانیان جنگ و حاکمیت زور.
 ۱۱. حقوق اقتصادی (معادن، صنایع، انرژی، صنعتگری، کسبه، بازرگانی و بانک و بورس، بیمه‌های خصوصی؛
 ۱۲. تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌جویانه، ایجاد و به کارگرفتن تأسیساتی که در خدمت این هدف قرار دارد، حفاظت در برابر خطراتی که در نتیجه‌ی آزادی شدن انرژی هسته‌ای یا از طریق اشعه‌ی ایونیزه شده به وجود می‌آید، و از بین بردن مواد رادیوآکتیو؛

۱۳. حقوق کار که همچنین شامل آیین‌نامه‌ی کارگاه، محافظت از محیط کار و کارایی و بیمه‌های اجتماعی و بیمه‌ی در برابر بیکاری می‌شود؛
۱۴. امور مربوط به کمک‌های آموزشی و پژوهشی؛
۱۵. حقوق مربوط به سلب مالکیت تا آنجا که این امر در اصول ۷۵ و ۷۶ پیش‌بینی شده است؛
۱۶. تبدیل زمین و املاک و منابع طبیعی و وسایل تولید به مالکیت عمومی یا به اشکال دیگری از اقتصاد عمومی؛
۱۷. جلوگیری از سوء استفاده از قدرت اقتصادی؛
۱۸. ترویج و ترغیب اقتصاد جنگل‌داری و آبادانی، تأمین مواد غذایی، واردات و صادرات تولیدات کشاورزی و جنگلی، صید ماهی در سواحل و دریاها و پاسداری از سواحل دریایی؛
۱۹. اقدامات مربوط به امراض خطرناک و مسری که سلامتی عمومی انسان‌ها و حیوانات را تهدید کند، صدور اجازه‌نامه برای مشاغل پزشکی و دیگر مشاغل درمانی و تنظیم نقل و انتقالات و خرید و فروش مواد دارویی، مواد درمانی و بی‌هوشی، و سمومات؛
۲۰. تأمین اقتصادی بیمارستان‌ها و تنظیم اشل‌های درمانی بیمارستان‌ها؛
۲۱. تأمین بهداشتی حمل و نقل مواد خوراکی، علوفه و دانه‌های کشاورزی و جنگلی، محافظت از نباتات در برابر آفت‌ها و همچنین محافظت حیوانی؛
۲۲. کشتیرانی دریایی و ساحلی و همچنین علامت‌های دریایی، کشتیرانی داخلی، هواشناسی، راه‌های دریایی و راه‌های آبی داخلی که در خدمت استفاده‌ی عمومی قرار دارد؛
۲۳. امور مربوط به حمل و نقل در جاده‌ها، امور مربوط به وسایل نقلیه، ساختمان جاده برای حمل و نقل خارج از شهرها و نگهداری از آن‌ها و همچنین تعیین و دریافت و توزیع عوارض برای استفاده از راه‌های عمومی توسط وسایل نقلیه؛
۲۴. امور مربوط به راه‌آهن، که به دولت فدرال تعلق ندارد، به استثنای راه‌آهن‌های کوهی منطقه‌ای؛
۲۵. امور مربوط به نقل و انتقال ذباله‌ها، حفاظت از پاکی هوا و جلوگیری از سر و صدای آزار دهنده؛
۲۶. خسارات ناشی از مسؤلیت دولت؛
۲۷. امور مربوط به تولید مصنوعی انسان، پژوهش و تغییر مصنوعی اطلاعات ارثی و همچنین تنظیم جایگزینی ارگان‌ها و بافت‌ها؛

۲- قوانین مربوط به بند ۲۶ از ماده‌ی ۱ باید به تصویب شورای استان برسد.

اصل ۷۷

۱- قانونگذاری موازی همچنین شامل حقوق و تأمین کارمندان و خدمت‌گاران دواير و مؤسسات دولتی می‌شود به این شرط که حق قانونگذاری مطابق ماده‌ی ۹ از اصل ۷۵ به طور انحصاری از اختیارات مجلس شورای ملی نباشد.

۲- قوانین تحت ماده ۱ نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد.

۳- قوانین مطابق ماده ۹ از اصل ۷۵ تا آن جا که معیارهای دیگری برای تعیین ساختار یا میزان تعیین حقوق و مزایا و همچنین ارزش‌گذاری پست‌ها یا معیار دیگری برای تعیین میزان حداکثر و حداقل حقوق در نظر گرفته شده باشد به غیر از آنچه در ماده‌ی ۱ آمده است، نیز نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد.

۴- ماده‌های ۱ و ۲ همچنین شامل حقوق و مزایای قضات استان‌ها می‌شود. برای قوانینی که در ماده‌ی ۱ از اصل ۱۱۰ آمده همچنین ماده‌ی ۳ اعتبار دارد.

اصل ۷۸

۱- مجلس شورای ملی حق دارد، بنا بر شرایط تعیین شده در اصل ۷۴، برای قانونگذاری توسط استان‌ها در موارد زیر چارچوب تعیین کند:

۱- مناسبات حقوقی افرادی که در خدمت دولت استان‌ها، بخش‌ها و سایر مؤسسات عمومی دولتی قرار دارند، مگر آن که اصل ۷۷ نحوه‌ی دیگری را تعیین کرده باشد؛

۲. اساس بنیادهای آموزش‌گاه‌های عالی؛

۳. مناسبات اساسی حقوقی مطبوعات؛

۴. حفاظت از محیط زیست و حفاظت از زیبایی‌های طبیعی و امور مربوط به شکار؛

۵. امور مربوط به توزیع اراضی، تنظیم امور فضایی و منابع آبی؛

۶. ثبت محل اقامت نزد مقامات مربوطه و برگ شناسایی؛

۷. حفاظت از میراث فرهنگی در برابر صدور آن به خارج. ماده‌ی ۳ از اصل ۷۴ نیز در این مورد اعتبار دارد؛

۲- چارچوب‌های مشروط کننده باید فقط در موارد استثنایی به جزئیات بپردازد یا مقرراتی را در برداشته باشد که به طور مستقیم قابل اجرا است؛

۳- در صورتی که امور مربوط به شکار چارچوب مشروط کننده‌ای را به تصویب برساند، استان‌ها موظف‌اند در ظرف زمانی که قانون مزبور تعیین کرده است قوانین لازم استانی را به تصویب برسانند.

اصول ۷۹

۱- لایحه‌ی قانونی می‌تواند از طریق دولت، مجلس و یا شورای استان‌ها به مجلس شورای ملی آورده شود.
۲- لایحه‌ای که از سوی دولت فدرال ارایه می‌شود باید نخست به شورای استان‌ها ارجاع شود. شورای استان مجاز است نظر خود را نسبت به این لایحه در ظرف شش هفته اعلام دارد. در صورتی که شورای استان‌ها به دلایل قوی و به ویژه با توجه به حجم لایحه‌ی تقدیمی تقاضای تمدید مدت نماید سه هفته به شش هفته افزوده خواهد شد. دولت فدرال مجاز است لایحه‌ای را که در زمان ارایه به شورای استان‌ها به طور استثنایی با قید فوریت مشخص کرده پس از سه هفته یا در صورتی که شورای استان‌ها بنابر جمله‌ی سوم تقاضای تمدید مهلت کرده باشد، پس از شش هفته به مجلس شورای ملی تقدیم دارد، حتی اگر هنوز نظر شورای استان‌ها دریافت نشده باشد؛ دولت فدرال باید به محض دریافت نظر شورای استان‌ها آن را به مجلس شورای ملی تقدیم دارد. در مورد لایحه‌هایی که تغییر این قانون اساسی را مد نظر دارد مهلت برای ابراز نظر شورای استان‌ها نه هفته است؛ در این مورد جمله‌ی ۴ فاقد اعتبار است.

۳- لایحه‌ای که از سوی شورای استان‌ها ارایه می‌شود باید از طریق دولت فدرال ظرف شش هفته از تاریخ دریافت آن به مجلس شورای ملی ارجاع شود. دولت فدرال در این زمان باید نظر خود را نسبت به آن اعلام دارد. در صورتی که دولت فدرال به دلایل قوی و به ویژه با توجه به حجم لایحه‌ی تقدیمی تقاضای تمدید مدت نماید سه هفته به شش هفته افزوده خواهد شد. مهلت برای لایحه‌ای که در زمان ارایه به دولت فدرال به طور استثنایی با قید فوریت مشخص شده باشد سه هفته یا در صورتی که دولت فدرال بنابر جمله‌ی سوم تقاضای تمدید مدت کرده باشد، شش هفته است. در مورد لایحه‌هایی که تغییر این قانون اساسی را مد نظر دارد مهلت برای ابراز نظر دولت فدرال نه هفته است؛ در این مورد جمله‌ی ۴ فاقد اعتبار است.

مجلس شورای ملی باید در مهلتی مناسب درباره‌ی لایحه شور نموده اتخاذ تصمیم کند.

اصول ۸۰

۱- قانون فدرال را مجلس شورای ملی وضع می‌کند. رئیس مجلس شورای ملی بلافاصله پس از تصویب، آن را به

شورای استان‌ها می‌فرستد.

۲- شورای استان‌ها مجاز است در ظرف سه هفته پس از دریافت قانون تصویب شده تشکیل کمیسیون مشترکی را که از اعضای مجلس شورای ملی و اعضای شورای استان‌ها برای شور مشترک لایحه‌ها تشکیل شده است، خواستار شود. ترکیب و نحوه‌ی کار کمیسیون را آئین‌نامه‌ای معین خواهد کرد که مجلس شورای ملی آن را تصویب می‌کند و نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد. نمایندگان شورای استان‌ها در این کمیسیون به هیچ رهنمودی متعهد نیستند. در صورتی که شورای استان‌ها تأیید قانونی را ضروری تشخیص دهد، مجلس شورای ملی و دولت فدرال نیز مجاز به فراخواندن کمیسیون هستند. در صورتی که کمیسیون تغییری در قانون را پیشنهاد کند، مجلس شورای ملی باید به شور تازه درباره‌ی قانون مزبور و تصویب مجدد آن بپردازد. ۲-آ در صورتی که قانونی نیاز به تأیید شورای استان‌ها داشته باشد و شورای استان‌ها خواهان تشکیل کمیسیون مشترک نباشد یا آن که کمیسیون مشترک پیشنهادی برای تغییر مصوبه‌ی ارجایی نداشته باشد شورای استان‌ها باید در ظرف مدت مناسبی نسبت به مصوبه‌ی ارجایی تصمیم خود را اعلام دارد.

۳- در صورتی که به تأیید شورای استان برای قانونی نیاز نباشد شورای استان مجاز است، پس از پایان روش ذکر شده در ماده‌ی ۲، در ظرف دو هفته به قانونی که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده اعتراض کند. در صورت وقوع جمله‌ی آخر از ماده‌ی ۲، آغاز مهلت اعتراض، از زمان دریافت مصوبه‌ی مجدد مجلس شورای ملی است. و در تمامی موارد دیگر با دریافت ابلاغ پایان کار کمیسیون مشترک توسط رئیس آن. ۴- در صورتی که اعتراض شورای استان‌ها به تصویب اکثریت اعضای آن رسیده باشد، مجلس شورای ملی می‌تواند با رأی اکثریت اعضای خود آن را رد کند. در صورتی که اعتراض شورای استان‌ها به تصویب حداقل دو سوم از اعضای آن رسیده باشد مجلس شورای ملی می‌تواند این اعتراض را با دو سوم آراء نمایندگان حاضر در جلسه و حداقل با رأی اکثریت کل اعضای آن رد کند.

اصل ۸۱

قانونی که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است هنگامی صورت نهایی می‌یابد که: مجلس استان‌ها آن را تأیید کرده باشد، تقاضای تشکیل کمیسیون مشترک طبق ماده‌ی ۲ از اصل ۸۰ نشده باشد، در مهلت در نظر گرفته شده در ماده‌ی ۳ از اصل ۸۰ اعتراضی به آن از سوی شورای استان‌ها نشده باشد یا در صورت اعتراض مجلس شورای ملی آن را رد کرده باشد.

اصل ۸۲

۱- مواد قانون اساسی را فقط می‌توان از طریق قانونی تغییر داد که به طور مشخص انشاء قانون را تغییر دهد یا آن را تکمیل کند.

۲- چنین قانونی نیاز به دو سوم از آراء مجموع اعضای مجلس شورای ملی و دو سوم از آراء شورای استان‌ها دارد.

۳- تغییرهایی در این قانون اساسی که تقسیم‌بندی جمهوری فدرال را به استان‌ها، نقش اساسی استان‌ها را در قانونگذاری یا اصول یکم تا بیست و دوم از حقوق اساسی را شامل شود، مجاز نیست.

اصل ۸۳

۱- از طریق قانون می‌توان به دولت فدرال، به هر یک از وزرای دولت فدرال یا به دولت استان‌ها اختیار داد که مقررات قانونی وضع کنند. در این رابطه باید در قانون مربوطه محتوا، هدف و حدود اختیارات واگذار شده تصریح شود. مبنای قانونی واگذاری اختیارات باید در قانون ذکر شود. در صورتی که در قانون مربوطه واگذاری اختیارات به دیگری پیش‌بینی شده باشد باید در قانون مبنای قانونی آن ذکر شود.

۲- مقررات قانونی که دولت فدرال یا یکی از وزرای فدرال در رابطه با اصول و عوارض استفاده از پست و تله‌کمونیکاسیون، اصول و عوارض استفاده از تأسیسات راه‌آهن متعلق به دولت فدرال، ایجاد و اداره‌ی راه‌آهن و همچنین مقررات قانونی بر اساس قوانین فدرال که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد یا استان‌ها به نمایندگی از سوی دولت فدرال انجام آن را به عهده دارند یا در امور مربوط به خود استان‌ها وضع می‌شود، باید به تأیید شورای استان‌ها برسد.

۳- شورای استان‌ها مجاز است طرح‌هایی را به منظور صدور مقررات قانونی از جانب دولت فدرال که باید مورد تأیید آن قرار گیرد ارایه دهد.

۴- در صورتی که بر مبنای قانون فدرال و یا بر اساس قوانین فدرال، به دولت استان‌ها اختیاراتی برای وضع مقررات قانونی واگذار شود، استان‌ها بر اساس قانون مجاز به وضع مقررات هستند.

اصل ۸۴

۱- در صورتی که در قانون اساسی یا در یکی از قوانین فدرال تصریح شده باشد که در حالت تدافع جنگی و همچنین حفاظت از مردم، مقرراتی مبتنی بر معیارهای تعیین شده در این اصل می‌تواند وضع شود، اجرای آن مقررات، به استثنای مورد تدافع جنگی، فقط در صورتی مجاز است که مجلس شورای ملی وجود وضع

اضطراری را تشخیص دهد یا با اجرای مقررات به طور صریح موافقت کرده باشد. تشخیص وجود شرایط اضطراری و موافقت ویژه در موارد اصل ۱۳ ماده ۵ جمله ۱ اول و ماده ۶ جمله ۱ دوم نیاز به اکثریت دو سوم آراء نمایندگان حاضر دارد.

۲- به دستور مجلس شورای ملی اجرای مقررات مبنی بر ماده ۱ متوقف می‌شود.

۳- علاوه بر مورد ماده ۱ اجرای آن چنان مقرراتی بر اساس و معیارهای تعیین شده که از جانب ارگانی بین‌المللی بر مبنای معاهده‌ای و موافقت دولت فدرال معین شده باشد، مجاز است. این مقررات در صورتی که اکثریت اعضای مجلس شورای ملی خواهان آن باشند متوقف می‌شود.

اصل ۱۵

۱- رئیس جمهور در صورت عدم انحلال مجلس شورای ملی بنا بر اصل ۷۰ مجاز است با درخواست دولت فدرال و تأیید شورای استان‌ها در مورد لایحه‌ای که مجلس شورای ملی علیرغم آن که دولت فدرال ضروری بودن آن را تصریح کرده آن را رد کرده است شرایط قانونگذاری اضطراری را اعلام دارد. همین وضع در مورد لایحه‌ای صادق است که مجلس شورای ملی علیرغم تهدید نخست وزیر به اجرای اصل ۷۰ آن را رد کرده است.

۲- چنانچه مجلس شورای ملی علیرغم اعلام شرایط قانونگذاری اضطراری مجدداً لایحه دولت را رد کند یا آن را به گونه‌ای به تصویب رساند که برای دولت فدرال پذیرفتنی نیست، لایحه با تصویب شورای استان‌ها جنبه‌ی قانونی می‌یابد. این وضع نیز هرآینه مجلس شورای ملی لایحه را در صورت آرایه مجدد آن تا چهار هفته به تصویب نرساند صادق است.

۳- تا شش ماه پس از اعلام شرایط اضطراری قانونگذاری و در زمان صدارت همان نخست‌وزیر همچنین هر لایحه‌ی دیگری را که مجلس شورای ملی رد کرده باشد می‌توان بنا بر ماده‌های ۱ و ۲ به تصویب رسانید. با سپری شدن مهلت شش ماهه، اعلام شرایط قانونگذاری اضطراری مجدد در زمان تصدی همان نخست وزیر مجاز نیست.

۴- قانون اساسی را نمی‌توان بر اساس قانونی که بنا بر ماده ۲ وضع می‌شود تغییر داد یا اجرای آن را به طور کامل یا در جزئی از آن معلق ساخت.

اصل ۸۶

۱- قوانین وضع شده بر مبنای اصول این قانون اساسی پس از امضای رئیس جمهور در زیر آن‌ها در روزنامه‌ی رسمی کشور اعلام خواهد شد. مقررات قانونی را منبعی که آن را وضع می‌کند در روزنامه‌ی رسمی کشور اعلام می‌دارد.

۲- در هر قانونی و هر مقررات قانونی باید تاریخ شروع اجرای آن ذکر شود. در صورت فقدان این امر تاریخ شروع اجرا چهارده روز پس از اعلام آن در روزنامه‌ی رسمی کشور است.

فصل نهم - نحوه‌ی اجرای قوانین فدرال و عملکرد مؤسسات

فدرال

اصل ۸۷

در صورتی که قانون اساسی روش دیگری را پیشبینی نکرده باشد، استان‌ها قوانین فدرال را به مثابه امور داخلی خود به اجرا درخواهند آورد.

اصل ۸۸

۱- در مواردی که قوانین فدرال با تأیید شورای استان‌ها نحوه‌ی دیگری را پیشبینی نکرده باشد استان‌ها قوانین فدرال را چون امور داخلی خود اجرا خواهند کرد و بدین منظور تأسیسات اداری و کارمندان و روش اجرای آن‌ها را ایجاد خواهند کرد.

۲- دولت فدرال مجاز است با تأیید شورای استان‌ها مقررات عمومی اداری را وضع کند.

۳- دولت فدرال بر اجرای قوانین فدرال توسط استان‌ها بر اساس قوانین موجود نظارت خواهد داشت. بدین منظور دولت فدرال مجاز است مأمورانی را نزد مقامات عالی استانی اعزام دارد و در صورت توافق آن‌ها و در صورت عدم توافق، با تأیید شورای استان‌ها همچنین نمایندگان نزد مقامات مادون اعزام دارد.

۴- در صورتی که دولت فدرال در اجرای قوانین توسط استانی کاستی‌هایی را تشخیص دهد و آن استان آن‌ها را برطرف نسازد، شورای استان‌ها به درخواست دولت فدرال یا استان مربوطه معین خواهد کرد که آیا قانون به صورت کامل اجرا شده است یا نه. علیه تصمیم شورای استان‌ها می‌توان به دیوان عالی کشور مراجعه کرد.

۵- در اجرای قوانین فدرال می‌توان به دولت فدرال بر اساس قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد

اجازه داد که در موارد ویژه در موردی مشخص دستورات مشخص صادر کند. این دستورات به استثنای مواردی که دولت فدرال ضروری تشخیص می‌دهد، به مقامات عالی استانی داده می‌شود.

اصل ۸۹

۱- در صورتی که استان‌ها به نمایندگی از سوی دولت فدرال قوانین را اجرا کنند تأسیس مؤسسات دولتی مربوطه به عهده‌ی استان‌ها است مگر آن که قوانین فدرال که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد نحوه‌ی دیگری را پیشبینی کرده باشد.

۲- دولت فدرال مجاز است، با تأیید شورای استان‌ها، مقررات عمومی اداری وضع کند. دولت فدرال می‌تواند آموزش متحدالشکل کارمندان دولتی و کارمندان عادی را تنظیم کند. رؤسای میان پایه با مشورت دولت فدرال تعیین می‌شوند.

۳- مأموران استانی تحت دستورات مأموران عالی‌رتبه‌ی مربوطه‌ی دولت فدرال قرار دارند. این دستورات، به استثنای مواردی که دولت فدرال ضروری تشخیص دهد، به مأموران عالی‌رتبه‌ی استانی ابلاغ خواهد شد. مأموران عالی‌رتبه‌ی استانی تحقق اجرای دستورات را کنترل خواهند کرد.

۴- کنترل دولت فدرال بر نحوه‌ی اجرا، شامل رعایت قانون و هدف مورد نظر قانون می‌شود. دولت فدرال مجاز است بدین منظور دریافت پرونده‌ی گزارش‌ها و طرح‌های مربوطه را بخواهد و نمایندگان خود را نزد تمامی اداره‌ها اعزام دارد.

اصل ۹۰

در صورتی که دولت فدرال خود اجرای قوانین را از طریق اداره‌ها و مؤسسات فدرال به طور مستقیم انجام دهد و در صورتی که قوانین به طور مشخص نحوه‌ی دیگری را پیشبینی نکرده باشد، مقررات عمومی اداری را خود دولت فدرال وضع می‌کند. دولت فدرال، تا آن جا که قانون نحوه‌ی دیگری را پیشبینی نکرده باشد، خود برای ایجاد مؤسسات اداری اقدام می‌کند.

اصل ۹۱

۱- وزارت امور خارجه، ادارات مالیه و بر اساس معیارهای ذکر شده در اصل ۹۹ اداره‌ی راه‌های آبی فدرال و کشتیرانی با اداره‌ها و مؤسسات مربوطه تحت مدیریت مستقیم دولت فدرال است. از طریق قوانین فدرال می‌توان ادارات مرزبانی، اداره‌ی مرکزی برای جمع‌آوری اطلاعات عمومی و اطلاعات امنیتی، برای پلیس

جنایی و تأمین امنیت در برابر کوشش‌هایی که در قلمرو فدرال برای استفاده از وسایل قهرآمیز یا تدارک اعمالی که به منافع خارجی جمهوری فدرال ایران زیان می‌رساند، اقدام کرد.

۲- ادارات بیمه‌های اجتماعی که قلمرو اختیارات آن فراسوی قلمرو استانی می‌رود به عنوان مؤسسات عمومی و مستقیم فدرال تلقی می‌شود. در صورتی که ادارات بیمه‌های اجتماعی از قلمرو اختیارات یک استان ولی نه بیش از سه استان فراتر رود و استانی که کنترل بر این ادارات را دارد مشخص شود، این ادارات می‌توانند در استثنا از ماده‌ی ۱ تحت اداره‌ی مستقیم استان قرار گیرد.

۳- افزون بر این می‌تواند از طریق وضع قانون برای مواردی که دولت فدرال حق قانونگذاری را دارد ادارات مستقل فدرال و مؤسسات جدید تأسیس شود. در صورتی که در مواردی که قانونگذاری حق دولت فدرال است تکالیف جدیدی به وجود آید با تأیید شورای استان‌ها و رأی اکثریت اعضای مجلس شورای ملی به منظور رفع نیازهای فوری می‌تواند ادارات میانی و جزئی ایجاد شود.

اصول ۹۲

۱- دولت فدرال به منظور دفاع از کشور ارتش ایجاد می‌کند. تعداد و خصوصیات اساسی سازماندهی آن بر اساس طرح بودجه تعیین می‌شود.

۲- افزون بر مورد دفاعی از ارتش فقط در مواردی که این قانون اساسی به طور صریح پیشبینی کرده است می‌توان استفاده کرد.

۳- تا آن جا که برای انجام امور دفاعی و شرایط اضطراری لازم است نیروهای نظامی ارتش اجازه دارند از تأسیسات غیر نظامی محافظت کنند و تنظیم رفت و آمد وسایل نقلیه را به عهده بگیرند. افزون بر این در وضعیت دفاعی و شرایط اضطراری در محافظت از تأسیسات غیر نظامی همچنین می‌تواند اقدامات پلیسی نیز به آن واگذار شود؛ در چنین حالتی نیروهای نظامی با مسؤولان مربوطه همکاری خواهند کرد.

۴- به منظور جلوگیری از خطری که موجودیت یا نظام دمکراتیک و آزادی خواهانه‌ی فدرال یا یکی از استان‌ها را تهدید کند، در صورتی که پیش شرط‌های ماده‌ی ۲ از اصل ۱۰۱ وجود داشته باشد و نیروهای پلیس و مرزبانی فدرال کفایت نکنند، دولت فدرال مجاز است برای محافظت از تأسیسات غیر نظامی و مبارزه با یاغیان سازمان یافته و مسلح از نیروهای نظامی استفاده کند. به دستور مجلس شورای ملی یا شورای استان‌ها به عملیات نظامی پایان داده می‌شود.

اصل ۹۳

۱- امور اداری ارتش تحت مدیریت دولت فدرال با سلسله مراتب لازم انجام می‌گیرد. این مدیریت در خدمت انجام تکالیف اداری پرسنل ارتش و رفع نیازهای مستقیم ارتش به لوازمات می‌باشد. تکالیف مربوط به پرستاری و نگاهداری از آسیب دیدگان و امور ساختمانی مدیریت ارتش می‌تواند فقط از طریق قانونی که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد به دیگری منتقل شود. همچنین قوانینی که به مدیریت ارتش اجازه می‌دهد در حقوق دیگران دست برد نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد؛ این امر شامل قوانین مربوط به امور پرسنل نمی‌شود.

۲- همچنین قوانین فدرال که در خدمت دفاع از مردم غیر نظامی قرار دارد، می‌تواند با تأیید شورای استان‌ها تعیین کند که این امور به طور کامل یا بخش‌هایی از آن از طریق مدیریت فدرال با سلسله مراتب مربوطه انجام شود یا انجام آن به نمایندگی از جانب دولت فدرال به استان‌ها واگذار شود. در صورتی که استان‌ها چنین قوانینی را به نمایندگی از جانب دولت فدرال به اجرا درآورند، این قوانین می‌تواند با تأیید شورای استان‌ها تعیین کند که اختیارات دولت فدرال و مقامات عالی مربوطه‌ی دولت فدرال بر اساس اصل ۸۹ به تمامی یا بخش‌هایی به مقامات عالی فدرال واگذار شود؛ همچنین می‌تواند معین شود که این مقامات در صدور بخش‌نامه‌های عمومی در تعیین مقررات اداری بر مبنای جمله‌ی اول از ماده‌ی ۲ از اصل ۸۹ نیازی به تأیید شورای استان‌ها ندارد.

اصل ۹۴

قوانینی که بر اساس اصل ۷۶ ماده ۱۲ وضع می‌شوند می‌تواند با تأیید شورای استان‌ها تعیین کنند که استان‌ها به نمایندگی از جانب دولت فدرال آن را اجرا کنند.

اصل ۹۵

- ۱- مدیریت حمل و نقل هوایی به عهده‌ی دولت فدرال است. قانون فدرال درباره‌ی شکل حقوقی دولتی یا خصوصی آن تصمیم می‌گیرد.
- ۲- مدیریت امور حمل نقل هوایی می‌تواند از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد به استان‌ها واگذار شود.

اصل ۹۶

۱- مدیریت راه آهن برای راه آهن فدرال از طریق ادارات متعلق به دولت فدرال اداره می شود. از طریق قانون می توان تکالیف مدیریت راه آهن را به استان ها به عنوان امور خود آنان واگذار کرد.

۲- دولت فدرال امور مربوط به حمل و نقل راه آهن را فراسوی مرزهای کشور که از طریق قانون به آن واگذار شود به عهده می گیرد.

۳- دولت فدرال متعهد می شود که فعالیت آن در ساختن شبکه‌ی راه آهن و مواظبت از آن با در نظر داشت به منافع عمومی و به ویژه بر آوردن نیاز به حمل و نقل از طریق راه آهن فدرال انجام شود. این امر به صورت دقیق تر از طریق قانون فدرال تنظیم خواهد شد.

۴- قوانین مربوط به ماده‌های ۱ تا ۳ نیاز به تأیید شورای استان ها دارد. همچنین انحلال مؤسسه‌ی راه آهن فدرال، پیوند آن با مؤسسات دیگر و تقسیم آن به اجزاء کوچک تر، واگذاری ریل های راه آهن به دیگری و همچنین تعطیل قطعه‌ای از راه آهن نیاز به تأیید شورای استان ها دارد.

اصل ۹۷

بر اساس معیارهایی که قانون فدرال با تأیید شورای استان ها معین می کند دولت فدرال متعهد می شود که به نحوی مناسب برای سراسر کشور خدمات پستی و تله کمونیکاسیون را فراهم آورد.

اصل ۹۸

دولت فدرال یک بانک فدرال برای چاپ اسکناس و زدن سکه تأسیس می کند.

اصل ۹۹

۱- دولت فدرال مالک راه های آبی تاکنونی است.

۲- دولت فدرال راه های آبی را خود از طریق ادارات مربوطه اداره می کند.

اصل ۱۰۰

۱- دولت فدرال مالک آتوبان ها و جاده های کشوری خواهد بود.

۲- استان ها یا مؤسسات خود گردان مبتنی بر قوانین استانی، آتوبان ها و جاده های فدرال را به نمایندگی از سوی دولت فدرال اداره می کنند.

۳- بنا به تقاضای هر استانی دولت فدرال می تواند اداره‌ی آتوبان فدرال و جاده های کشوری دیگری را تا آن جا که

آن‌ها در قلمرو آن استان قرار دارد بپذیرد.

اصل ۱۰۱

۱- به منظور جلوگیری از خطری که موجودیت یا نظام دمکراتیک و آزادی‌خواهانه‌ی جمهوری فدرال ایران یا استانی را تهدید می‌کند هر استانی مجاز است از نیروهای پلیس استان‌های دیگر و از نیروها و تأسیسات ادارات دیگر و از نیروی مرزبانی فدرال تقاضای کمک کند.

۲- در صورتی که استانی که در معرض تهدید قرار دارد خود قادر یا حاضر به دفاع از خود نباشد دولت فدرال مجاز است پلیس این استان و استان‌های دیگر را تحت فرمان خود درآورد و از نیروی مرزبانی استفاده کند. با رفع خطر یا در هر زمانی که شورای استان‌ها دستور دهد به این وضعیت پایان داده می‌شود. در صورتی که خطر بیش از یک استان را تهدید کند دولت فدرال مجاز است تا آن جا که برای برخورد با این خطر سودمند است به دولت‌های استان‌ها دستورات لازم را بدهد؛ ماده‌های ۱ و ۲ به قوت خود باقی می‌مانند.

فصل دهم - تکالیف عمومی

اصل ۱۰۲

۱- دولت فدرال در اجرای تکالیف زیر که اجرای آن‌ها به عهده‌ی استان‌ها است، در صورتی که این تکالیف برای عموم واجد اهمیت باشد و مشارکت دولت فدرال در بهبود شرایط زندگی لازم باشد، مشارکت می‌کند:

۱. توسعه و ایجاد مدارس عالی و همچنین کلینیک‌های پزشکی دانشگاهی،

۲. بهبود ساختار اقتصادی منطقه‌ای،

۳. بهبود ساختار کشاورزی و محافظت از سواحل،

۲- از طریق قانون فدرال با تأیید شورای استان‌ها تکالیف عمومی به صورت دقیق‌تر تعریف خواهد شد. قانون مزبور باید حاوی اصول اساسی عمومی برای انجام تکالیف مربوطه باشد.

۳- قانون مزبور معیارهایی را برای روش و تأسیسات لازم در طرحی مشترک در برخواهد داشت. گنجاندن اقدام معینی در طرح مزبور نیاز به توافق استانی را دارد که در قلمرو آن اقدام مذکور انجام می‌گیرد.

۴- دولت فدرال در موارد ماده‌ی ۱ بندهای ۱ و ۲ در هر استانی نیمی از مخارج را به عهده می‌گیرد. در مورد ماده‌ی

۱ بند ۳ دولت فدرال حداقل نیمی از مخارج را به عهده می‌گیرد؛ سهم دولت فدرال باید به طور متحدالشکل برای تمام استان‌ها مشخص شود. پرداخت پول منوط است به گنجاندن آن در بودجدهی فدرال و بودجه استان‌ها.

۵- به تقاضای دولت فدرال و شورای استان‌ها گزارش نحوه‌ی اجرای تکالیف مشترک باید به آن‌ها داده شود.

اصل ۱۰۳

دولت فدرال و استان‌ها می‌توانند بر اساس توافق دو جانبه در زمینه‌ی برنامه ریزی آموزشی و در زمینه‌ی ترویج و ترغیب پژوهش‌های علمی و ایجاد تأسیسات مربوطه که دارای اهمیت فرامنطقه‌ای است با یکدیگر همکاری کنند. سهم‌بندی هزینه‌ها از طریق توافق‌نامه تنظیم می‌شود.

فصل یازدهم - امور قضایی

اصل ۱۰۴

قوه‌ی قضایی به قضات سپرده می‌شود، قوه‌ی قضایی از طریق دیوان عالی کشور، از طریق دادگاه‌های فدرال و دادگاه‌های استان‌ها که در این قانون اساسی پیشینی شده است اعمال می‌شود.

اصل ۱۰۵

۱- دیوان عالی کشور در موارد زیر تصمیم می‌گیرد:

۱. تفسیر از این قانون اساسی در رابطه با اختلاف نظر درباره‌ی محدوده‌ی حقوق و وظایف یک ارگان عالی فدرال یا کسان دیگری که بر اساس این قانون اساسی یا آئین‌نامه‌ی اداری یک ارگان عالی فدرال دارای حقوق خاص خود می‌باشند؛

۲. بنابر تقاضای دولت فدرال، یا دولت استان یا یک سوم از اعضای مجلس شورای ملی، در مورد اختلاف نظر یا ابهام درباره‌ی همخوانی صورت و محتوای حقوق فدرال یا حقوق استان با این قانون اساسی یا همخوانی حقوق استان با دیگر حقوق فدرال؛

۳. بنابر تقاضای شورای استان‌ها، دولت یک استان، یا نمایندگان یک استان، در مورد اختلاف نظر در این باره که آیا قانونی با پیش‌شرط‌های مندرج در ماده‌ی ۲ از اصل ۷۴ منطبق است؛

۳- درباره‌ی اختلاف نظر در مورد حقوق و وظایف دولت فدرال و استان‌ها، به ویژه در مورد اجرای حقوق فدرال از طریق استان‌ها و در اجرای نظارت دولت فدرال؛

۴. در موارد دیگر اختلاف نظرهای حقوقی میان دولت فدرال و استان‌ها، میان استان‌ها، یا در درون یک استان، در صورتی که امکانات حقوقی دیگر وجود نداشته باشد؛

۵. در مورد شکایت هر شخصی که مدعی است بر اساس این قانون اساسی قوای دولتی یکی از حقوق اساسی یا یکی از حقوق او را مندرج در ماده‌ی ۴ از اصل ۲۳ و اصول ۳۳، ۳۸، ۱۱۳، ۱۱۵، و ۱۱۶ پایمال کرده است؛

۶. در مورد شکایت شهرها و اتحادیه‌های شهری بر اساس این قانون اساسی در رابطه با قانونی که حقوق خودگردانی آن‌ها را مندرج در اصل ۲۹ پایمال کرده است، و در رابطه با قوانین مصوب استان فقط در صورتی که به دیوان عالی استان نتوان شکایت کرد؛

۷. در موارد دیگری که در این قانون اساسی پیشبینی شده است.

۲- دیوان عالی کشور همچنین در مواردی که قانون معین می‌کند اقدام خواهد کرد.

اصول ۱۰۶

۱- دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود از قضات فدرال و اعضای دیگر. اعضای دیوان عالی فدرال نیمی از سوی مجلس شورای ملی و نیمی دیگر از سوی شورای استان‌ها فقط برای یک‌بار و برای مدت ۱۲ سال انتخاب می‌شوند. آنان نمی‌توانند عضو مجلس شورای ملی، شورای استان‌ها، دولت فدرال یا ارگان‌های مشابه در استان‌ها باشند. قانون فدرال مسایل مربوط به انتخاب اعضای دیوان عالی کشور را به طور دقیق‌تر تعیین خواهد کرد.

۲- قانون فدرال اساسنامه و آئین‌نامه‌ی اداری آن را و این که در چه مواردی تصمیم‌های آن قدرت قانونی دارد، تنظیم خواهد کرد. قانون مزبور می‌تواند برای شکایت بر اساس قانون اساسی استفاده از مجراهای دیگر قضایی را به عنوان پیش‌شرط برای ارایه‌ی شکایت و روش ویژه‌ای را برای پذیرفتن شکایات معین سازد.

اصول ۱۰۷

۱- برای حوزه‌های قضایی عمومی، اداری، مالیه، کار و امور اجتماعی دولت فدرال دادگاه‌های عالی به عنوان دادگاه عالی فدرال، دادگاه عالی اداری فدرال، دادگاه عالی مالی فدرال، دادگاه عالی کار فدرال و دادگاه عالی امور اجتماعی تأسیس می‌کند.

- ۲- برای هر دادگاه عالی فدرال، قاضی مربوطه را وزیر فدرال آن بخش و کمیسیون مرکب از وزرای مربوطه ای استان‌ها و تعداد برابری از اعضا که مجلس شورای ملی آنان را انتخاب می‌کند، تعیین می‌شود.
- ۳- به منظور متحدالشکل ساختن قضاوت کمیسیون مشترکی برای دادگاه‌های مندرج در ماده‌ی ۱ ایجاد می‌گردد. در این رابطه قانون فدرال این امر را دقیق‌تر مشخص می‌کند.

اصول ۱۰۸

- ۱- دولت فدرال مجاز است برای تأمین حقوق کسب و کار یک دادگاه فدرال تأسیس کند.
- ۲- دولت فدرال مجاز است برای نیروهای نظامی یک دادگاه نظامی ایجاد کند. این دادگاه فقط در زمان وضعیت دفاعی و همچنین برای رسیدگی به جرم اعضای نیروهای نظامی که در خارج یا به هنگام خدمت در کشتی جنگی در آب‌های بین‌المللی مرتکب شده‌اند، حق قضاوت دارد. در این رابطه قانون فدرال این امر را به طور دقیق‌تر معین می‌سازد. این دادگاه در قلمرو امور مربوط به وزارت دادگستری قرار دارد. قضات آن باید اجازه‌ی قضاوت قضایی را داشته باشند.

- ۳- عالی‌ترین دادگاه برای دادگاه‌های مندرج در مواد ۱ و ۲ دادگاه عالی فدرال است.
- ۴- دولت فدرال مجاز است برای افرادی که در استخدام حقوقی آن هستند، دادگاه‌های فدرال برای قضاوت در موارد تخلفات اداری و رسیدگی به شکایت از آنان ایجاد کند.
- ۵- در مورد رسیدگی به جرایم در حوزه‌ی ماده‌ی ۱ از اصل ۲۸ و دفاع از کشور قانون فدرال با تأیید شورای استان‌ها می‌تواند معین سازد که دادگاه‌های استان‌ها وظایف دادگاه‌های فدرال را انجام دهند.

اصول ۱۰۹

- ۱- قاضیان مستقل‌اند و فقط به قانون متعهداند.
- ۲- قاضیانی که قضاوت کار اصلی آنان است و به طور نهایی به این منصب منصوب شده‌اند بر خلاف رضایت آنان فقط به اتکای تصمیم دادگاه و فقط بر اساس و اشکالی که قانون تعیین می‌کند ممکن است از منصب خود برکنار شوند یا به طور دائم یا موقت از شغل خود عزل شوند یا به مقام دیگری منسوب یا منتظر خدمت شوند. قانون می‌تواند حد سنی برای قاضیانی که مادام‌العمر منسوب می‌شوند معین کند که با رسیدن آن به خدمت آنان پایان داده می‌شود. در صورت تغییر اداری دادگاه یا تغییر حوزه‌ی آن می‌توان قاضی مربوطه را با پرداخت همان حقوق از کار برکنار کرد.

اصل ۱۱۰

- ۱- مقام حقوقی قاضیان فدرال از طریق قانون ویژه‌ای معین می‌شود.
- ۲- در صورتی که یکی از قاضیان فدرال در مقام قضاوت یا خارج از آن علیه اصول قانون اساسی یا علیه نظم مبتنی بر قانون یکی از استان‌ها مرتکب تخلفی بشود، به تقاضای مجلس شورای ملی دیوان عالی فدرال می‌تواند با اکثریت دو سوم مقرر سازد که آن قاضی به مقام دیگری برگزیده شود یا به خدمت او پایان داده شود. در صورت اقدام عمدی، می‌توان وی را از مقام‌اش عزل کرد.
- ۳- موقعیت حقوقی قاضیان در استان‌ها از طریق قوانین ویژه‌ای استان‌ها تنظیم می‌شود. دولت فدرال می‌تواند چارچوب آن مقررات را وضع کند، هرآینه ماده‌ی ۴ از فصل ۷۷ نحوه‌ی دیگری را پیشبینی نکرده باشد.
- ۴- استان‌ها می‌توانند تعیین کنند که انتصاب قضات در استان‌ها به وزیر دادگستری استان و کمیسیون انتخاب قضات واگذار شود.
- ۵- استان‌ها می‌توانند برای قاضیان استان مقرراتی را مانند ماده‌ی ۲ معین سازند. حقوق قانون اساسی استان به قوت خود باقی است. تصمیم درباره‌ی شکایت از قاضی از اختیارات دیوان عالی کشور است.

اصل ۱۱۱

استان‌ها می‌توانند از طریق وضع قانون استانی تصمیم نهایی درباره‌ی منازعات مربوط به قانون اساسی در درون استانی را که مربوط به حقوق استانی می‌شود به دیوان عالی کشور و به دادگاه‌های عالی مندرج در ماده‌ی ۱ از فصل ۱۰۷ ارجاع کنند.

اصل ۱۱۲

- ۱- اگر دادگاهی قانونی را که قضاوت بر مبنای آن باید انجام گیرد معایر با قانون اساسی تشخیص دهد، در این صورت دادرسی معلق می‌ماند تا، در صورتی که آن قانون معایر با قانون اساسی استانی باشد تصمیم دادگاه مربوط به منازعات قانون اساسی آن استان، و در صورتی که آن قانون معایر با قانون اساسی فدرال باشد، تصمیم دیوان عالی کشور درباره‌ی آن قانون اعلام شود. همین وضع همچنین در مورد معایرت این قانون اساسی با حقوق استانی یا معایرت قانونی از استانی با قانون فدرال، صادق است.
- ۲- اگر در منازعه‌ای حقوقی روشن نباشد که مقرراتی از قوانین بین‌المللی جزئی است از قانون فدرال و آن مقررات به طور مستقیم برای افراد حقوق و وظایفی را به وجود می‌آورد، دادگاه باید تصمیم دیوان عالی کشور را در

این موارد جویا شود.

۳- در صورتی که دیوان عالی استانی بخواهد در تفسیر از قانون اساسی فدرال تفسیری متفاوت از تصمیم دیوان عالی کشور یا دیوان عالی استان دیگری ارایه بدهد آن دیوان عالی باید تصمیم دیوان عالی کشور را در آن مورد جویا شود.

اصل ۱۱۳

۱- تشکیل دادگاه‌های استثنایی ممنوع است.

۲- دادگاه برای موضوعات ویژه می‌تواند فقط از طریق قانون ایجاد گردد.

اصل ۱۱۴

محکومیت به اعدام وجود ندارد.

اصل ۱۱۵

۱- هر شخصی در برابر دادگاه از حق صحبت برخوردار است.

۲- هر عملی در صورتی می‌تواند به عنوان جرم شناخته شود که جرم بودن آن پیش از ارتکاب عمل از طریق قانون تعیین شده باشد.

۳- هیچ کس را نمی‌توان بر اساس قوانین عمومی جزا بیش از یک بار برای ارتکاب به همان جرم معین محکوم کرد.

اصل ۱۱۶

۱- آزادی شخص را می‌توان فقط بر اساس قانون و فقط با توجه به اشکالی که در آن قانون تصریح شده است محدود کرد. اذیت و آزار روحی و جسمی شخصی که در بازداشت قرار داد ممنوع است.

۲- درباره‌ی مجاز بودن بازداشت و مدت آن فقط قاضی می‌تواند تصمیم بگیرد. در مورد هر بازداشتی که بر اساس دستور قاضی نیست باید فوراً تصمیم قاضی را جویا شد. پلیس مجاز نیست بر اساس تصمیم خود شخصی را بیش از پایان روزی که در آن، آن شخص دستگیر شده است در بازداشت نگاه دارد. قانونی این موضوع را دقیق‌تر تنظیم خواهد کرد.

۳- هر شخص که به اتهام ارتکاب جرمی به صورت موقت دستگیر شده باشد باید حداکثر در روز پس از دستگیری در برابر قاضی آورده شود. قاضی باید دلیل دستگیری را به وی توضیح دهد، از او بازجویی کند و به او امکان

ابراز نظر بدهد. قاضی باید فوراً یا به صورت کتبی دلایل دستور دستگیری او را صادر کند یا دستور آزادی آن شخص را بدهد.

۴- دستور بازداشت یا ادامه‌ی بازداشت شخص باید فوراً به اطلاع وابستگان یا به اطلاع شخص مورد اعتماد وی برسد.

فصل دوازدهم - امور مالی

اصول ۱۱۷

۱- تا آن جا که این قانون اساسی وضع دیگری را تعیین نکرده دولت فدرال و استان‌ها هر یک جداگانه مسؤول هزینه‌های ناشی از انجام تکالیف خود هستند.

۲- در صورتی که استان‌ها به نمایندگی از سوی دولت فدرال عمل می‌کنند، هزینه‌های مربوطه به عهده‌ی دولت فدرال است.

۳- در صورتی که اجرای قانون فدرال به عهده‌ی استان‌ها باشد و این امر متضمن هزینه‌هایی باشد آن قانون می‌تواند تعیین کند که هزینه‌ها را به طور کامل یا در بخشی از آن دولت فدرال پرداخت کند. در صورتی که قانون مربوطه معین کند که دولت فدرال نیمی یا بیشتر از نیمی از هزینه را پرداخت کند، آن قانون به نمایندگی از سوی دولت فدرال اجرا می‌شود. در صورتی که آن قانون معین کند که استان‌ها یک چهارم هزینه یا بیشتر از آن را متقبل شوند، تصویب آن قانون نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد.

۴- دولت فدرال مجاز است برای سرمایه‌گذاری‌هایی که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است در مواردی که برای جلوگیری از اختلالات در توازن اقتصاد عمومی یا به منظور ایجاد تعادل در قدرت اقتصادی متفاوت استان‌ها یا ایجاد رشد اقتصادی لازم است به استان‌ها و شهرها (اتحادیه‌های محلی) کمک مالی کند. تنظیم دقیق‌تر این موضوع و به ویژه چگونگی انواع سرمایه‌گذاری‌های ترویجی از طریق قانونی که به تأیید شورای استان‌ها نیاز دارد یا بر اساس قوانین بودجه از طریق توافق‌های اداری معین خواهد شد.

۵- دولت فدرال و استان‌ها هر یک مسؤول پرداخت هزینه‌های ناشی از انجام تکالیف اداری خود است و در مناسبات متقابل با یکدیگر انجام امور منظم اداری را متعهد می‌شوند. چگونگی این موضوع را قانون فدرال که

نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد به طور دقیق‌تر معین خواهد کرد.

اصول ۱۱۸

- ۱- حق قانونگذاری درباره‌ی گمرک و انحصار امور مالی به ارگان‌های مربوطه‌ی فدرال تعلق دارد.
- ۲- دولت فدرال در مواردی که تمامی مالیات یا بخشی از آن به او تعلق می‌گیرد یا پیش شرط‌های مندرج در ماده‌ی ۱ از فصل ۷۴ صادق است، حق قانونگذاری هم‌سطح در مورد مالیات‌های دیگر را دارد.
- ۳- استان‌ها در مورد مالیات‌های غیر مستقیم در سطح محلی تا آنجا که مالیات مشابه از طریق قوانین فدرال معین نشده است، از حق قانونگذاری برخوردار است.
- ۴- قوانین مالیاتی که درآمد از آن به طور کامل یا در بخش‌هایی به استان‌ها (اتحادیه‌های شهری) تعلق می‌گیرد نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد.

اصول ۱۱۹

- ۱- درآمد از انحصار مالی و درآمد از مالیات‌های زیر به دولت فدرال تعلق می‌گیرد:
 ۱. گمرک،
 ۲. مالیات غیر مستقیم، تا آن جا که بر اساس ماده‌ی ۲ به استان‌ها و بر اساس ماده‌ی ۳ به دولت فدرال و استان‌ها مشترکاً یا بر اساس ماده‌ی ۶ به شهرها تعلق نمی‌گیرد،
 ۳. عوارض از راه‌ها و جاده‌ها،
 ۴. مالیات بر نقل و انتقال سرمایه، مالیات بر بیمه و مالیات بر ارز،
 ۵. مالیات بر دارایی برای یک بار، و عوارض برای ایجاد تعادل در پرداخت هزینه‌ها،
 ۶. پرداخت‌های انضمامی به مالیات بر درآمد و مالیات بر مؤسسات تجاری.
- ۲- درآمد از مالیات‌های زیر به استان‌ها تعلق می‌گیرد:
 ۱. مالیات بر دارایی،
 ۲. مالیات بر ارث،
 ۳. مالیات بر وسایل نقلیه،
 ۴. مالیات بر حمل و نقل، تا آن جا که بنا بر ماده‌ی ۱ به دولت فدرال و بنا بر ماده‌ی ۳ به دولت فدرال و استان‌ها مشترکاً تعلق می‌گیرد،

۳- تا آن جا که درآمد از مالیات بردرآمد بنا بر ماده‌ی ۵ به شهرها تعلق نمی‌گیرد، درآمد از مالیات بردرآمد و مالیات بر مؤسسات تجاری، به دولت فدرال و استان‌ها مشترکاً تعلق می‌گیرد (مالیات‌های مشترک). درآمد از مالیات بردرآمد و مالیات بر مؤسسات تجاری میان دولت فدرال و استان‌ها به طور مساوی تقسیم می‌شود. اصول زیر مبنای تعیین سهمیه است:

۱. در چارچوب درآمدهای جاری، دولت فدرال و استان‌ها در تأمین هزینه‌های ضروری از حق برابر برخوردارند. در این رابطه حدود هزینه‌ها با توجه به برنامه ریزی مالی چند ساله تعیین می‌شود.

۲. تأمین نیازهای مالی دولت فدرال و استان‌ها باید به گونه‌ای در رابطه با یکدیگر تعیین شود، که توازن کم‌هزینه را تأمین کند و از تحمیل زیاده از حد بر مالیات دهندگان خودداری شود و استاندارد متحدالشکل شرایط زندگی در سراسر کشور تضمین شود.

۴- در صورتی که در نتیجه‌ی تصویب قانون فدرال هزینه‌های اضافی بر استان‌ها تعلق گیرد، با تأیید شورای استان‌ها از طریق قانون فدرال می‌توان با پرداخت مالی از سوی دولت فدرال هزینه‌های اضافی را تأمین کرد، هرآینه این امر از نظر زمانی محدود باشد. در قانون باید اساس تعیین میزان کمک مالی و تقسیم آن میان استان‌ها تصریح شود.

۵- شهرها بخشی از درآمد از مالیات بردرآمد را بر اساس تعداد جمعیت آن‌ها از استان‌ها دریافت می‌دارند. چگونگی این موضوع از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد دقیق‌تر تنظیم خواهد شد. قانون مزبور می‌تواند معین سازد که شهرها درصدی را به عنوان سهم خود تعیین کنند.

۶- از سهمیه‌ی استان از مجموع درآمد از مالیات‌های مشترک درصد معینی را که قانونگذاری استان تعیین می‌کند به شهرها پرداخت می‌شود. علاوه بر این قانونگذاری استان معین خواهد کرد چه مقدار از درآمد از مالیات استان به شهرها داده می‌شود.

۷- در صورتی که دولت فدرال در شهری ایجاد تأسیسات ویژه‌ای را موجب شود که به طور مستقیم باعث ازدیاد هزینه یا تقلیل درآمد شود (هزینه‌های ویژه)، تا آنجا که استان یا شهر قادر به تحمل هزینه‌های اضافی یا تقلیل درآمد نباشد، دولت فدرال هزینه‌های اضافی را تأمین خواهد کرد. پرداخت هزینه‌ها از جانب شخص ثالث و امتیازهای مالی که در نتیجه‌ی ایجاد چنین تأسیساتی نصیب استان یا شهر خواهد شد، در صورت پرداخت هزینه‌ها از جانب دولت فدرال، در نظر گرفته خواهد شد.

۸- هزینه‌ها و درآمدهای استان‌ها به معنایی که در این اصل آمده است همچنین شامل درآمدها و هزینه‌های شهرها می‌شود.

اصل ۱۲۰

۱- در آمد از مالیات‌های استان و سهمیه‌ی استان از درآمد از مالیات بردرآمد و مؤسسات تجارتي تا آنجا که اداره‌ی مالیات در قلمرو آن استان آن‌ها را جمع‌آوری می‌کند (درآمد محلی) به آن استان تعلق دارد. از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد، مبنای دقیق‌تر در میزان و حد و نوع تقسیم‌بندی درآمد محلی از محل مالیات‌های مؤسسات تجاری و مالیات بر حقوق و مزدها، تعیین می‌شود. قانون مزبور همچنین می‌تواند حد و حدود و چگونگی تقسیم‌بندی درآمد محلی از محل درآمد مالیات‌های نوع دیگر را تعیین کند.

۲- از طریق قانون فوق لازم است که توازن در قدرت مالی متفاوت استان‌ها به گونه‌ای مناسب تأمین شود؛ در این رابطه باید به قدرت و نیاز مالی شهرها توجه مبذول داشت. در قانون مزبور شرایط لازم برای تقاضای دریافت سهمیه‌ی توازنی برای استان‌های دریافت‌کننده و همچنین معیارها و میزان پرداخت سهمیه‌ی توازنی برای استان‌های پردازنده، تعیین می‌شود. قانون مزبور همچنین می‌تواند تعیین کند که دولت فدرال از بودجه‌ی خود به استان‌های از لحاظ مالی ضعیف به منظور تأمین نیازهای عمومی مالی آن، کمک مالی کند.

اصل ۱۲۱

۱- ادارات مالی فدرال اداره‌ی درآمد از گمرک، انحصارهای مالی، مالیات‌های غیرمستقیم مبتنی بر قانون فدرال به انضمام مالیات از بهای واردات را بر عهده دارد. ترتیب ساختاری این ادارات از طریق قانون فدرال تعیین می‌شود. مدیران ادارات میانی در توافق با دولت استان‌ها تعیین می‌شوند.

۲- مالیات‌های دیگر را ادارات مالی استانی اداره می‌کند. ساختار این ادارات و آموزش یک دست کارمندان آن می‌تواند از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد تنظیم شود. مدیران ادارات میانی با توافق دولت فدرال تعیین می‌شوند.

۳- در صورتی که ادارات مالی استان‌ها مالیات‌هایی را اداره کنند که تماماً یا در بخش‌هایی به دولت فدرال پرداخت می‌شود، در این حالت آن‌ها به نمایندگی از سوی دولت فدرال عمل می‌کنند. بر اساس معیار مندرج در مواد ۳ و ۴ از اصل ۸۹ وزیر مالی فدرال به جای دولت فدرال عمل می‌کند.

۴- از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد، می‌توان در اداره‌ی مالیات‌ها همکاری میان ادارات

مالی فدرال و استان‌ها و همچنین برای مالیات‌هایی که مشمول ماده‌ی ۱ می‌شود، اداره از طریق ادارات استان‌ها و برای سایر مالیات‌ها اداره از طریق ادارات فدرال را تعیین کرد هرآینه این امر به اجرای قوانین مالیاتی به نحوی شایان توجه کمک کند. در مواردی که مالیات‌ها فقط به شهرها تعلق می‌گیرد استان‌ها می‌توانند اختیارات اداری مقامات استانی را تماماً یا جزاً به شهر واگذار کنند.

۵- قانون فدرال روشی را که از سوی مقامات مالی فدرال در موارد فوق به کار گرفته می‌شود تعیین می‌کند. روشی را که از سوی مقامات مالی استان‌ها و در موارد جمله‌ی دوم از ماده‌ی ۴ از سوی شهرها به کار می‌رود می‌توان از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد، تنظیم کرد.

۶- امور قضایی مربوط به امور مالی را قانون فدرال به صورت متحدالشکل تعیین می‌کند.

۷- دولت فدرال می‌تواند، تا آن جا که مقامات مالی استان‌ها و شهرها تحت نظارت آن قرار دارد، با تأیید شورای استان‌ها، مقررات عمومی اداری وضع کند.

اصول ۱۲۲

۱- دولت فدرال و استان‌ها در تنظیم دخل و خرج بودجه‌ی خود از یکدیگر مستقل‌اند.

۲- دولت فدرال و استان‌ها باید در تنظیم دخل و خرج بودجه‌ی خود الزامات تعادل اقتصاد تمامی کشور را مد نظر داشته باشند.

۳- از طریق قانون فدرال، که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد، می‌توان برای دولت فدرال و استان‌ها در رابطه با حقوق مربوط به تنظیم بودجه، برای تنظیم دخل و خرج بودجه با در نظر داشت به الزامات رشد اقتصادی و برای برنامه ریزی چندساله‌ی مالی، اصول مشترک وضع کرد.

۴- به منظور پیش‌گیری از اختلال در تعادل مجموعه‌ی اقتصاد کشور می‌توان از طریق قانون فدرال، که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد، درباره‌ی:

۱. میزان و شرایط و سلسله مراتب اخذ اعتبار و،

۲. تعهد بخش فدرال و استان‌ها در داشتن سپرده‌ی بدون بهره نزد بانک فدرال

مقررات لازم را وضع کرد. واگذار کردن اختیارات برای وضع مقررات قانونی فقط می‌تواند به دولت فدرال اعطا شود. چنین مقررات قانونی نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد. به دستور مجلس شورای ملی مقررات مزبور ملغاً می‌شود. مراتب دقیق‌تر آن را قانون فدرال معین می‌کند.

اصل ۱۲۳

۱- مجموعه‌ی درآمدها و هزینه‌های فدرال باید در طرح بودجه درج گردد؛ در رابطه با بنگاه‌ها و کارخانه‌های دولتی و دارایی‌های ویژه، کافی است درآمدها و هزینه‌ها ذکر شود. درآمدها و هزینه‌هایی که در طرح بودجه می‌آید باید در توازن باشد.

۲- طرح بودجه برای یک یا چند سال، بر مبنای هر سال به طور جداگانه، پیش از شروع نخستین سال از طریق قانون طرح بودجه معین می‌شود. برای بخش‌هایی از طرح بودجه می‌توان معین کرد که آن بخش‌ها برای مدت زمان‌های متفاوت و برای هر سال محاسبه‌ای به طور جداگانه معتبر باشد.

۳- لایحه‌ی بودجه بر اساس جمله‌ی ۱ از ماده‌ی ۲ و همچنین لایحه برای تغییر قانون بودجه هم‌زمان با ارایه‌ی آن به شورای استان‌ها به مجلس شورای ملی تقدیم می‌شود؛ شورای استان حق دارد در ظرف شش هفته و در مورد لایحه‌ی انجام تغییرات، در ظرف سه هفته نظر خود را اعلام دارد.

۴- در لایحه‌ی بودجه فقط مقررات مربوط به درآمدها و هزینه‌های فدرال و برای مدت زمانی که لایحه‌ی بودجه معتبر است ذکر می‌شود. قانون بودجه می‌تواند مقرر دارد که مقررات با طرح قانون بودجه‌ی بعدی یا در رابطه با اختیارات، مندرج در اصل ۱۲۸، در زمانی بعد، قوه‌ی قانونی خود را از دست بدهد.

اصل ۱۲۴

۱- در صورتی که تا پایان سال محاسباتی، لایحه‌ی بودجه برای سال بعد هنوز به تصویب نرسیده باشد، تا تصویب آن دولت فدرال مجاز است هزینه‌های ضروری را در موارد زیر تأمین کند:

الف. نگاهداری از تأسیسات قانونی و اقدامات تصویب شده‌ی قانونی،

ب. انجام وظایف قانونی بخش فدرال،

پ. ادامه‌ی ساختن ساختمان‌ها، تأسیسات و اقدامات دیگری که هزینه‌ی آن‌ها در قانون بودجه‌ی یکی از سال‌های پیشین منظور شده است.

۲- تا آنجا که درآمدهای مالیاتی، عوارض و منابع دیگر یا پس‌اندازهای بنگاه‌ها و کارخانه‌های دولتی که بر اساس قانون خاصی قرار ندارد برای پرداخت هزینه‌های قید شده در بند ۱ کفایت می‌کند، دولت فدرال مجاز است به منظور تأمین مبالغ لازم برای ادامه‌ی اداره‌ی اقتصادی آن‌ها، حداکثر تا یک چهارم مبلغ نهایی پیشینی شده در طرح بودجه‌ی پیشین را از طریق اعتبار تأمین کند.

اصل ۱۲۵

هزینه‌هایی بیش و خارج از آنچه در قانون بودجه پیشبینی شده نیاز به موافقت وزیر مالی فدرال دارد. وزیر می‌تواند فقط در موارد غیر قابل پیشبینی و برآوردن نیازی غیر قابل تأخیر موافقت خود را اعلام دارد. ترتیب دقیق‌تر آن از طریق قانون فدرال تعیین می‌شود.

اصل ۱۲۶

- ۱- قوانینی که هزینه‌های پیشنهاد شده از سوی دولت فدرال در طرح بودجه را افزایش می‌دهد یا هزینه‌های جدیدی به همراه دارد یا هزینه‌هایی را در آینده موجب می‌شود نیاز به توافق دولت فدرال دارد. همین وضع در مورد قوانینی که از درآمدها می‌کاهد یا کاهش آن را در آینده دربردارد صادق است. دولت فدرال مجاز است از مجلس شورای ملی بخواهد از تصمیم‌گیری درباره‌ی آن چنان قوانینی خودداری کند. در چنین مواردی دولت فدرال موظف است در ظرف مدت شش هفته نظر خود را به مجلس شورای ملی ارسال دارد.
- ۲- دولت فدرال می‌تواند در ظرف مدت چهار هفته پس از تصویب آن چنان قانونی از مجلس شورای ملی بخواهد که مجدداً درباره آن قانون تصمیم بگیرد.
- ۳- در صورتی که آن قانون بر اساس اصل ۸۱ وضع شده باشد، دولت فدرال می‌تواند فقط در طرف مهلت شش هفته و فقط در صورتی مخالفت خود را با آن ابراز دارد که قبلاً بر اساس جمله‌های ۳ و ۴ از ماده‌ی ۱ این جریان را آغاز کرده باشد. با سپری شدن این مهلت سکوت دولت به عنوان موافقت آن تلقی می‌شود.

اصل ۱۲۷

- ۱- وزیر مالی فدرال باید به مجلس شورای ملی و شورای استان‌ها صورت حساب درآمدها و هزینه‌ها و همچنین دارایی‌ها و بدهکاری‌های دولت فدرال را برای سال بعد، گزارش دهد.
- ۲- اداره‌ی محاسبات فدرال، که اعضای آن چون قاضیان از استقلال برخوردارند، به صورت حساب‌ها و همچنین نحوه‌ی خرج و قانونی بودن مواد بودجه رسیدگی می‌کند. اداره‌ی محاسبات علاوه به دولت فدرال باید به مجلس شورای ملی و شورای استان‌ها سالیانه به طور مستقیم گزارش دهد. اختیارات اداره‌ی محاسبات فدرال از طریق قانون فدرال تعیین می‌شود.

اصل ۱۲۸

- ۱- اعطای اختیار برای گرفتن اعتبارات و تضمین تعهدات و مانند آن‌ها که منجر به هزینه‌هایی در سال‌های

محاسبه‌ای آتی می‌شود، همراه با تعیین میزان آن نیاز به قانون فدرال دارد. درآمد از اعتبارات نباید از مجموع پرداخت‌ها برای سرمایه‌گذاری پیشبینی شده در بودجه بیشتر باشد؛ فقط در مورد پیش‌گیری از اختلال در تعادل مجموع اقتصاد کشور می‌توان استثنا قایل شد. ترتیب دقیق‌تر این امر از طریق قانون فدرال معین می‌شود.

۲- برای دارایی‌های ویژه فدرال می‌توان از طریق قانون فدرال از ماده‌ی ۱ استثنا قایل شد.

فصل سیزدهم - وضعیت دفاعی

اصل ۱۲۹

۱- تعیین این موضوع که به قلمرو جمهوری فدرال ایران به طور مسلحانه تجاوز شده است یا تعیین وجود خطر بلافاصله‌ی چنین تجاوزی (وضعیت دفاعی) از حقوق مجلس شورای ملی است که باید مورد تأیید شورای استان‌ها قرار گیرد. تعیین این امر که به درخواست دولت فدرال انجام می‌گیرد نیاز به رأی دو سوم از آراء مجلس شورای ملی یا حداقل رأی اکثریت اعضای آن دارد.

۲- در صورتی که وضعیت اقدام فوری را ایجاب کند و برای تشکیل به موقع مجلس شورای ملی موانع اجتناب‌ناپذیر وجود داشته باشد، وضعیت دفاعی را کمیسیون مشترک با اکثریت دو سوم آراء یا حداقل با رأی اکثریت اعضای آن تعیین می‌کند.

۳- تعیین وضعیت دفاعی را رئیس جمهور مطابق اصل ۸۶ در روزنامه‌ی رسمی کشور اعلام می‌دارد. در صورتی که اعلام به موقع آن ممکن نباشد اعلام این امر از راه‌های دیگر انجام می‌گیرد و در اولین فرصت در نشریه‌ی رسمی درج می‌شود.

۴- در صورتی که به قلمرو جمهوری فدرال ایران مسلحانه تجاوز شود و ارگان‌های مربوطه در موقعیتی نباشند که مطابق جمله‌ی ۱ از ماده‌ی ۱ تعیین آن را اعلام دارند، تعیین و اعلام این امر با آغاز جمله‌ی مسلحانه محرز می‌شود. زمان حمله را رئیس جمهور در اولین فرصت ممکن اعلام می‌دارد.

۵- در صورت اعلام وجود وضعیت دفاعی و در صورت تجاوز مسلحانه به قلمرو جمهوری فدرال ایران، رئیس جمهور می‌تواند با تأیید مجلس شورای ملی بیانیه‌هایی را بر اساس حقوق بین‌الملل درباره‌ی وجود وضعیت

دفاعی صادر نماید. در صورت وجود شرایط مندرج در ماده‌ی ۲، کمیسیون مشترک به جای مجلس شورای ملی عمل خواهد کرد.

اصل ۱۳۰

با اعلام وجود وضعیت دفاعی قدرت فرماندهی و رهبری نیروهای نظامی به نخست وزیر منتقل می‌شود.

اصل ۱۳۱

۱- در زمان وجود وضعیت دفاعی، حق قانونگذاری موازی در مواردی نیز که حق قانونگذاری به استان‌ها تعلق دارد، به بخش فدرال منتقل می‌شود. این قوانین نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد.

۲- در صورتی که شرایط در وضعیت دفاعی ایجاب کند می‌توان با وضع قوانین فدرال در وضعیت دفاعی

۱. در مغایرت با جمله‌ی ۲ از ماده‌ی ۳ از اصل ۱۵ غرامت برای سلب مالکیت را به طور موقت تنظیم کرد.

۲. مهلت در نظر گرفته شده در جمله‌ی ۲ از ماده‌ی ۲ و جمله‌ی ۱ از ماده‌ی ۳ از اصل ۱۱۶ در مورد بازداشت

اشخاص در صورتی که قاضی نتواند در ساعات معمولی اداری اقدام نماید می‌تواند حداکثر تا چهار روز تمدید شود.

۳- تا آن جا که دفاع در برابر تجاوزی که در جریان است یا تهدید تجاوزی ایجاب نماید، می‌توان در شرایط

وضعیت دفاعی از طریق قوانین فدرال که نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد، امور اداری و امور مالی فدرال و

استان‌ها در انحراف از فصل نهم، فصل دهم و فصل دوازدهم تنظیم شود. در این حالت باید نیازهای حیاتی

زندگی در استان‌ها و شهرها و به ویژه در رابطه با امور مالی تأمین شود.

۴- قوانین فدرال در انطباق با مواد ۱ و ۲ از بند ۱ می‌توانند در تدارک برای به اجرا گذاشتن آن‌ها، پیش از پیش

آمدن وضعیت دفاعی به اجرا گذاشته شوند.

اصل ۱۳۲

۱- برای قوانین فدرال در وضعیت دفاعی در انحراف از ماده‌ی ۲ از اصل ۷۹، جمله‌ی ۲ از ماده‌ی ۱ از اصل ۸۰ و

مواد ۲ تا ۴ از اصل ۸۱ و ماده‌ی ۱ از اصل ۸۶ ترتیبات مواد ۲ و ۳ معتبر است.

۲- لایحه‌های دولت فدرال، که دولت آن‌ها را ضروری تلقی می‌کند، باید هم‌زمان با ارایه به مجلس شورای ملی

باید شورای استان‌ها نیز ارایه شود. مجلس شورای ملی و شورای استان‌ها مشترکاً فوراً به شور درباهی آن‌ها

می‌پردازند. تا آن جا که قانونی به تأیید شورای استان‌ها نیاز دارد رأی اکثریت آراء آن برای تصویب قانون

کفایت می‌کند. مراتب دقیق‌تر را آئین‌نامه‌ای که به تصویب مجلس رسیده و نیاز به تأیید شورای استان‌ها دارد معین می‌کند.

اصل ۱۳۳

- ۱- در صورتی که در وضعیت دفاعی کمیسیون مشترک با دو سوم آراء یا حداقل با اکثریت آراء تمامی اعضای آن به این نتیجه برسد که تشکیل به موقع مجلس شورای ملی با موانع اجتناب‌ناپذیر مواجه است یا به اندازه‌ی کافی اعضا برای رسمیت جلسه موجود نیست، کمیسیون مشترک جانشین مجلس شورای ملی و شورای استان‌ها می‌شود و از تمامی حقوق آن‌ها برخوردار است.
- ۲- کمیسیون مشترک مجاز نیست با وضع قانون، قانون اساسی را کلاً یا جزاً تغییر دهد یا آن را معلق سازد یا از اجرای قوانین آن ممانعت کند.

اصل ۱۳۴

- ۱- در وجود وضعیت دفاعی دولت فدرال تا آن جا که شرایط ایجاب می‌کند می‌تواند
۱. نیروی مرزبانی را در سراسر کشور به کار گیرد؛
۲. علاوه بر ادارات دولتی فدرال همچنین به دولت‌های استان‌ها و در صورت لزوم به مقامات استانی دستورات لازم را بدهد و این اختیارات را به اعضای دولت استان‌ها که خود تعیین می‌کند منتقل کند.
- ۲- دولت فدرال موظف است فوراً مجلس شورای ملی، شورای استان‌ها و کمیسیون مشترک را از اقدامات خود مطلع سازد.

اصل ۱۳۵

موقعیت دیوان عالی کشور و انجام تکالیف قانونی دادگاه‌های دیوان عالی کشور و قاضیان آن را نمی‌توان محدود کرد. کمیسیون مشترک مجاز است قوانین مربوط به کار دیوان عالی کشور را فقط در مواردی تغییر دهد که خود دیوان عالی کشور نیز بر این نظر باشد که آن تغییرات برای ادامه‌ی کار آن ضروری است. تا وضع آن چنان قانونی دیوان عالی کشور مجاز است اقداماتی را که برای ادامه‌ی کار خود ضروری می‌داند به عمل آورد. دیوان عالی کشور تصمیم‌هایی را که مبنای آن جمله‌های دوم و سوم است با اکثریت آراء قاضیان حاضر در نشست اتخاذ می‌کند.

اصیل ۱۳۶

- ۱- در زمان وجود وضعیت دفاعی پایان دوره‌ی انتخابی مجلس شورای ملی یا مجلس‌های استان‌ها شش ماه پس از پایان وضعیت دفاعی خواهد بود. در صورتی که دوره‌ی ریاست جمهوری در زمان وجود وضعیت دفاعی پایان یابد وی تا نه ماه پس از پایان وضعیت دفاعی در مقام خود باقی خواهد ماند. همچنین در صورتی که به عللی وظایف و اختیارات رئیس جمهور به رئیس شورای استان‌ها انتقال یافته باشد وی تا نه ماه پس از پایان وضعیت دفاعی در این مقام باقی می‌ماند. در زمان وجود وضعیت دفاعی دوره‌ی مسؤلیت هر عضوی از اعضای دیوان عالی کشور شش ماه پس از پایان وضعیت دفاعی خواهد بود.
- ۲- در صورتی که انتخاب نخست وزیر جدیدی ضرورت یابد کمیسیون مشترک نخست وزیر جدید را با اکثریت آراء اعضای خود انتخاب می‌کند؛ رئیس جمهور به کمیسیون مشترک نامزدی را معرفی می‌کند. کمیسیون مشترک از این طریق می‌تواند نخست وزیر را عزل کند که شخص دیگری را به دو سوم آراء اعضای خود به نخست وزیری انتخاب کند.
- ۳- در سراسر دوران وضعیت دفاعی انحلال مجلس شورای ملی غیرممکن است.

اصیل ۱۳۷

- ۱- در صورتی که ارگان‌های مربوطه قادر نباشند اقدامات لازم را برای پیش‌گیری از مخاطرات به عمل آورند و شرایط اقدامات فوری مستقل را در مناطق معینی از قلمرو فدرال ایجاب می‌کند، در این حالت دولت‌های استان‌ها یا مقاماتی که از سوی آن‌ها تعیین می‌شوند مجازند در مناطقی که در حیطه‌ی اختیارات آنان قرار دارد اقدامات لازم را در انطباق با ماده‌ی ۱ از اصل ۱۳۴ انجام دهند.
- ۲- دولت فدرال و در رابطه با مقامات استان و مقامات زیردست آنان رؤسای دولت‌های استان می‌تواند اقدامات مبتنی بر ماده‌ی ۱ را در هر زمانی ملغا کند.

اصیل ۱۳۸

- ۱- تا زمانی که قوانین مبتنی بر اصول ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۴ و مقررات قانونی که بر اساس آن قوانین وضع شده معتبر است حقوق مغایر با آن از اعتبار ساقط است. این امر در مورد حقوقی که بر اساس اصول ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۴ پیش از این زمان وضع شده نمی‌شود.
- ۲- قوانینی که کمیسیون مشترک وضع کرده و مقررات قانونی مبتنی بر این قوانین حداکثر شش ماه پس از پایان

وضعیت دفاعی از اعتبار ساقط می‌شوند.

۲- قوانینی که حاوی مقرراتی در انحراف از اصول ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۹ و ۱۲۰ است، حداکثر تا پایان دو سال محاسبه‌ای پس از پایان وضعیت دفاعی اعتبار دارد. با پایان وضعیت دفاعی می‌توان این قوانین را با تأیید شورای استان‌ها تغییر داد تا به ترتیبات منطبق با بخش هم و دوازدهم بازگشت.

اصل ۱۳۹

۱- مجلس شورای ملی مجاز است در هر زمانی با تأیید شورای استان‌ها قوانین مصوب کمیسیون مشترک را ملغی کند. شورای استان‌ها می‌تواند از مجلس شورای ملی بخواهد که در مورد فوق اقدام کند. اقدامات دیگری که کمیسیون مشترک یا دولت فدرال برای مقابله با خطر وضع کرده است با تصویب مجلس شورای ملی و شورای استان‌ها از اعتبار ساقط است.

۲- مجلس شورای ملی با تأیید شورای استان‌ها می‌تواند در هر زمانی از طریق مصوبه‌ای که رئیس جمهور آن را اعلام می‌دارد وضعیت دفاعی را پایان یافته تلقی کند. شورای استان‌ها می‌تواند از مجلس شورای ملی بخواهد چنین مصوبه‌ی را بگذراند. پایان وضعیت دفاعی به محض آن که شرایط لازم برای آن دیگر وجود نداشته باشد باید فوراً اعلام شود.

۳- برقراری صلح را قانون فدرال تعیین می‌کند.

فصل چهاردهم - مقررات دوران انتقال

اصل ۱۴۰

هر کس که تابعیت دولت ایران را دارد شهروند جمهوری فدرال ایران است.

اصل ۱۴۱

منظور از اکثریت در مفهوم این قانون اساسی اکثریت اعضای آن نهاد است.

اصل ۱۴۲

۱- با تشکیل اولین جلسه‌ی رسمی مجلس شورای ملی، قوانین از این پس باید به تصویب قوای قانونگذاری که در این قانون اساسی به رسمیت شناخته شده برسد.

۲- ارگان‌های قانونگذاری و ارگان‌های مشورتی که اعتبار آنان بر اساس ماده‌ی ۱ پایان می‌یابد، منحل اعلام می‌شوند.

اصل ۱۴۳

۱- شورای استان‌ها برای نخستین بار در روز تشکیل نخستین جلسه‌ی مجلس شورای ملی اجتماع می‌کند.
۲- تا زمان انتخاب نخستین رئیس جمهور اختیارات وی را رئیس شورای استان‌ها اعمال می‌کند. وی حق انحلال مجلس شورای ملی را ندارد.

اصل ۱۴۴

نحوه‌ی انتخاب نخستین مجلس شورای ملی و نخستین رئیس جمهور جمهوری فدرال ایران را قانون انتخاباتی که مجلس مؤسسان وضع می‌کند تعیین می‌کند.

اصل ۱۴۵

این قانون اساسی که برای تمامی مردم ایران معتبر است در روزی که قانون اساسی دیگری از طریق تصمیم آزادانه‌ی مردم ایران به اجرا درآید اعتبار خود را از دست می‌دهد.

اصل ۱۴۶

۱- بودجه‌ی کشور و هزینه‌های دولتی در تمامی جوامع مدرن معاصر از منابع درآمد مالیاتی و عوارض تأمین می‌شود. این امر از یک سو حکومت را مستقیماً به مردم و جلب رضایت آنان وابسته و از سوی دیگر آن را به گسترش و رونق اقتصادی وادار می‌سازد. تسلط حکومت در ایران بر منابع طبیعی و به ویژه بر منابع نفت و گاز، آن را از مردم مستقل و بر عکس مردم را به آن وابسته ساخته و زمینه‌ای برای حاکمیت استبداد بوده است. برای رفع این مانع بزرگ در آزادی مردم ایران در تعیین سرنوشت خویش و اعمال مردم سالاری از سویی و به دلیل ضرورت‌های شکل فدرالی نظام از سوی دیگر، مجلس شورای ملی موظف است حد اکثر تا سه سال پس از شروع کار خود طرحی را که مضمون آن باید خارج ساختن این منابع از تسلط مستقیم دولت و وابستگی بودجه‌ی کشور به درآمد از آن باشد به عنوان اصلی از قانون اساسی تدوین و تصویب نماید. این

طرح باید به تصویب شورای استان‌ها برسد.

۲- تا زمان تصویب و اجرای طرح فوق درآمد منابع نفت و گاز میان دولت فدرال و دولت‌های استان‌ها بدین نحو تقسیم خواهد شد: ۵۰ درصد برای کمک به بودجه‌ی دولت فدرال و بودجه‌ی دولت‌های استان‌ها و ۵۰ درصد دیگر برای امور آبادانی و عمرانی. نحوه‌ی دقیق این تقسیم بندی را قانون تعیین خواهد کرد.

اصول ۱۴۷

۲- از آن جا که اداره‌ی کشور به یک دستگاه اداری نیاز دارد که از لحاظ بزرگی معقول و از لحاظ انجام وظایف کارآمد باشد، دولت فدرال موظف است حداکثر تا سه سال از شروع کار نخستین مجلس شورای ملی لایحه‌ای برای اصلاح مجموعه‌ی دستگاه اداری موجود، ادارات فدرال و ادارات استان‌ها، به مجلس ارائه دهد. این قانون باید به تصویب مجلس استان‌ها برسد.

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

Tarhi no

Postfach:1402

55004 Mainz

Fax: (49) 04121-93963

E-Mail: tarhino@t-online.de

اینترنٹ www.tarhino.com